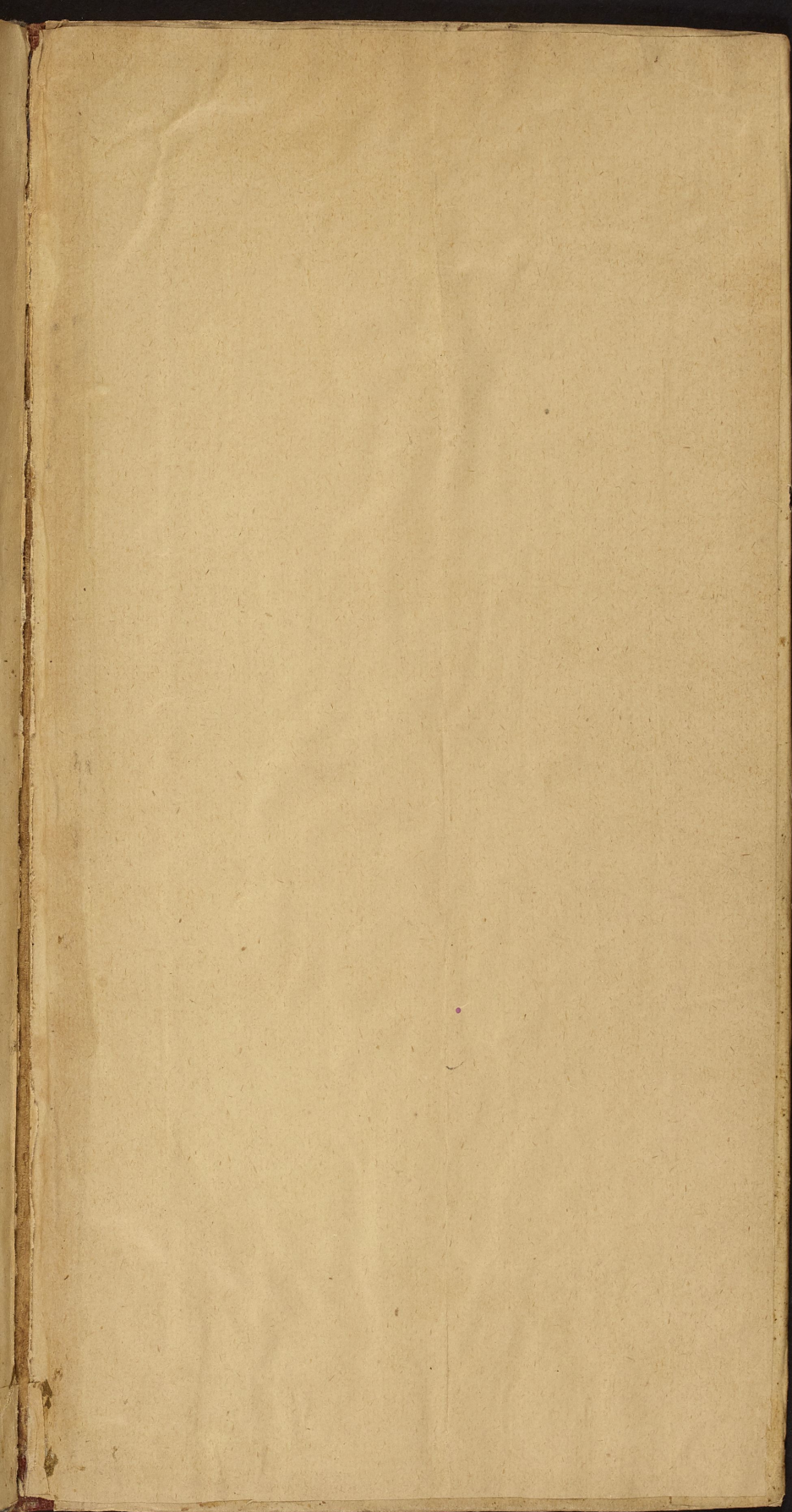


Ms

TURC

49



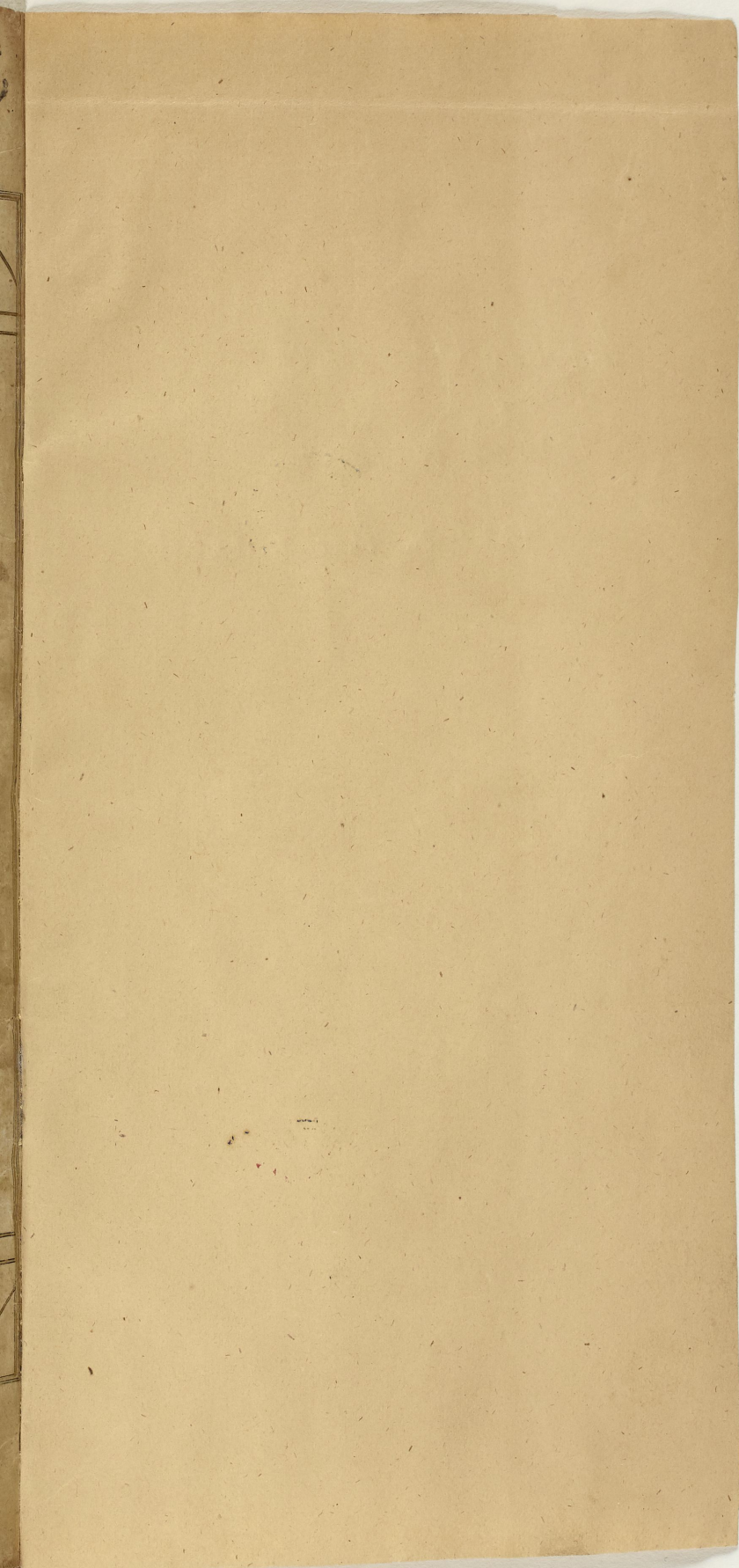
Mir Aly Chir Nevay

Ferhad ve Chirrin

poème en turc oriental

357

19



اس کتاب
 مصنفه
 عماد
 عثمانی

حثایه فرماد و شیرین



باریک
 کلام
 در بیان
 حقایق
 و شیرین
 و عماد



در این میان بیرون بیرون جان و بدن
 از دل خود دور و دل در میان
 در این میان بیرون بیرون جان و بدن
 از دل خود دور و دل در میان

سالیب چون قهر استغفاسی پر تو نی که لم لطیف نسیمی بر لاسو جو د اگر وجود و معدوم اولسا عالم	کیلیب کم درد لار دین داعی بولوب قهری شراری میرا لار د انکار ایجا دو اعدای سلم
---	---

سالیب کیلیب کیلیب کیلیب
 سالیب کیلیب کیلیب کیلیب
 سالیب کیلیب کیلیب کیلیب
 سالیب کیلیب کیلیب کیلیب

اسمی اندا کیم یوق ایردی بودیم فی جسم کلشی دین ورد سید وجودیم داعی سر بند تا با او قوم دایوق تیریک لیکه مهری بولوتای نوسه ایشیم کور دین فی تنی تنی داکیش فی باش را کوز نجان و اندانی یوز درد جانسوز بچول کیم یوق کونکل یوق غدین وجود ایچرا یوق الایش لار غه بارین اول و مقودین اوینا تینک یوق لار غه یوق ایردی رسم ورا	عدم اولوتوسی را ایردی جنسیم تو فراغی دین کرد سید تنیم ایچرا سوزناک چو بند تا با سو یوم یوق یوق بیابانی سر نسیمی یوق وجودوم داعی فی یوز فی یوز دالب فی لیسار کوز فی کونکل فی انکامینک شینس بولوب یوق جان داعی یوق قشور دین عدم ایچرا داسایس لار غه بیغیان میر میری کما تینک فی امکان خود کیم اولعی مدعا
---	--

ایچا یوق ایردی کیم یوق ایردی
 ایچا یوق ایردی کیم یوق ایردی
 ایچا یوق ایردی کیم یوق ایردی
 ایچا یوق ایردی کیم یوق ایردی

در این میان بیرون بیرون جان و بدن
 از دل خود دور و دل در میان
 در این میان بیرون بیرون جان و بدن
 از دل خود دور و دل در میان

ایچا یوق ایردی کیم یوق ایردی
 ایچا یوق ایردی کیم یوق ایردی
 ایچا یوق ایردی کیم یوق ایردی
 ایچا یوق ایردی کیم یوق ایردی

[illegible]

آیه اول از آن که در این کتاب است
و در این کتاب است که در این کتاب است
و در این کتاب است که در این کتاب است
و در این کتاب است که در این کتاب است

یاروب هر سکنی تا سید با کجاست یارو علوی موبجای انج خود بودم اول سراسر عالم فروز سایب بر کوشه کار تو نهانست که یعنی اول بر سر حاصل راز بهری یک نظر دین بر دورانی بیتش کجاست که یک رخ حال نهدی که مستون عالم اعلی دین نهانست پسوز محبوب استی کجاست کمال بود قوت آن اوز را اندای سبک زد هم اول حله خوش بری خود دین فرخه چون حسن آرام تو تن ابلاب عطا دبا دای دین بود کجاست پیشو کجاست زهره دوت رکاب تو کجاست چون سوره کورون چایب سراسر نشین چو کجاست تو کجاست چون شمری ساری بود قالبیت بیخی قورغان باستان کیرب چون سبکیز بی غلام حل ماکر آب قویوب نور الیاد است طرب الیاد دما دم ایلی سبک	یاروب هر اختری خورشید با کجاست آیهب ز ساری سکن یوز تو من خود ایچی داو صک شمری دین سوز کیم الیاب میر با لیل اهلای قوی دا میری بری بر و آرز بهری ترش کما دین کم دور آقا حق است عایسی ارسال فتید محبت سوزنی خود محبوب جان نویه وصل دین علی حال بود کجاست که چنان فالوی کما هم یک دهم آن اوتوب تو فرای و بیل دات و سون یوزی خورشیدی آبی روشن الیاب میریا و رای اجسرا سینی بر باد دین میرتب قدومی احسان اویا مری بر قوی الیاب کجاست بو کجاست و کجاست صفر سعد اکبر تو کجاست یا سوزوب هر کجاست اوتوب چایب سوار استای یاروب هر دم اوزین بر عالم ایچرا که بوسای ای کیمیز قربان سگ است قویا نه الیاد است کجاست
--	--

یاروب هر دم اوزین بر عالم ایچرا
که بوسای ای کیمیز قربان سگ است
قویا نه الیاد است کجاست
یاروب هر دم اوزین بر عالم ایچرا
که بوسای ای کیمیز قربان سگ است
قویا نه الیاد است کجاست

و در این کتاب است که در این کتاب است
و در این کتاب است که در این کتاب است
و در این کتاب است که در این کتاب است
و در این کتاب است که در این کتاب است

و در این کتاب است که در این کتاب است
و در این کتاب است که در این کتاب است
و در این کتاب است که در این کتاب است
و در این کتاب است که در این کتاب است

این کتاب در علم طب و جراحی
و در علم فقه و اصول
و در علم ریاضی و نجوم
و در علم تاریخ و جغرافیه
و در علم لغت و ادبیات
و در علم صنایع و معادن
و در علم طب و جراحی
و در علم فقه و اصول
و در علم ریاضی و نجوم
و در علم تاریخ و جغرافیه
و در علم لغت و ادبیات
و در علم صنایع و معادن

فکر کنم ده روز دیگر نماند
از این علم فقه و اصول
که در علم فقه و اصول
و در علم ریاضی و نجوم
و در علم تاریخ و جغرافیه
و در علم لغت و ادبیات
و در علم صنایع و معادن
و در علم طب و جراحی
و در علم فقه و اصول
و در علم ریاضی و نجوم
و در علم تاریخ و جغرافیه
و در علم لغت و ادبیات
و در علم صنایع و معادن

چهار روز دیگر نماند
از این علم فقه و اصول
که در علم فقه و اصول
و در علم ریاضی و نجوم
و در علم تاریخ و جغرافیه
و در علم لغت و ادبیات
و در علم صنایع و معادن
و در علم طب و جراحی
و در علم فقه و اصول
و در علم ریاضی و نجوم
و در علم تاریخ و جغرافیه
و در علم لغت و ادبیات
و در علم صنایع و معادن

نشانی و کلماتین جز بنشان
با هیچ قصد مکانی درین نشانی
یو کور تو با ایلان بودی تا بود
سهم و صلا حجب دامن و حجت
حسرتیم و حجت ایچرا حجتی است
چیکدی که نو کس کجای مان آرخ
نصیب اولدی مقام قاب و شین
کوردنای کیمساجی دین ایلو
توز و لدی حق کلامی دین سر
شفاعت ایلاما امت کماست
بولوب هم حق جوابی دین اجاب
هوس قیدی نغمه با حجب سر سیم
تتم یا نین و یکس جانی قالیب
کیلور داروخ انلا کیمی با نین
ولی قالیب چوک کیم بحر تواج
کوز آجوق کلیلیم بونو جی با
بورون مو با ردی یا کیدی بولک
ایفنک بوسر معراجی حجت
سین اینک عفو لار فضل نین
او کس جرم و کمنه غم مست نین
شفاعت قیدی ن ایلکا و اعلی ایل

مکانی بولامین جز بی مکان بود
چو کلامی فی نشانی فی مکان
چکبک دم ارزد و پای کنج مقصود
چوقیدی جلوه نما در آن و حجت
غایت ایلکی عالم دین نهایی
سویور کاج ماطنی تو فراغین
انکا بوسر مدیوح قره العین
اوزین کم ایلامان لیکن با حجب
وجودی کور مادی جز حق وجودی
سرودی نغمه وطنی کماست
چو ایلاما حق تیلی دین اول شین
با حجب چون حق اینیب و نلای کس
یا نین چون مو با ملک و حجت اکیب
بارود افا لیر خا کیمی با نین
بولوب بارعا نلادر تی لایق تی
یا نین کسشن اگر چه غنچه با رب
با رب کیماک لیکی در کی نین کیماک
الهی بو نوت ما جی حجت
کیم نلای کیم نیلا رایت لایق
نولای دیمای بیرونی نولای
ایفنک است یعنی غم فابل ایلاما

فکر کنم ده روز دیگر نماند
از این علم فقه و اصول
که در علم فقه و اصول
و در علم ریاضی و نجوم
و در علم تاریخ و جغرافیه
و در علم لغت و ادبیات
و در علم صنایع و معادن
و در علم طب و جراحی
و در علم فقه و اصول
و در علم ریاضی و نجوم
و در علم تاریخ و جغرافیه
و در علم لغت و ادبیات
و در علم صنایع و معادن

بازید بزرگوار خشم خشم
از غلبه یون که عالم خشم
کسانی بجز آنکه خشم خشم
کدام خشم خشم خشم خشم

بازید بزرگوار خشم خشم
از غلبه یون که عالم خشم
کسانی بجز آنکه خشم خشم
کدام خشم خشم خشم خشم

ولی مهر طکت ساز ی آفتاب
انجا کیم او غری یون زمین قیامت
پایب چون ناشی هر یان شکار
آهای دین خانه کج اغری اجاب
تو توب کو هر لاری یکسر جهان
یون اول کو هر چون تو فرافغان
آفتاب دیک کو هر ی کیم جلوه جان
فی اول زمین که استیلا ی تو لایق
دری کیم چون تو لایق قیامت
کونکلی در جین دمای قیامت لب
کیم اول کو هر دین آس خلق مردم
کیم موندای بولا المای کیم
فی هندو طوطی شیرین معال اول
تو شوب عالم غوطی دیک بیای
پوی نه نظم سائلان حله اخضر
آفتاب ظلمتی سند سانی آخر
اکر بیل دیسانک هندوستان
بولادی تون ارا کیم خیم بیل
دیا بیل دیانی تقش زار
اکر تقش چکیب یون نالو ساز
دیبا اول بلکه هر میر بری آبی

پور ویدین قیامت سنگ اندازی
بیتیب لالک سنگ اندازیدن پیش
نایب جاب کو هر خیم جار آ
اکر آجیب فی کو هر لار که سا جاب
چوک کیم خیل اختر آسمان
ایانغ استی غم چون فالما یان سا
غزنی بولما یان یون ایل تو لایق
وکر آجیب ابر یما ی تو لایق
کیریب قیامت کو هر در جین خیم
کیم اول در غم سالما ی در فی تاب
یون ایل دابولما یان شکین بریم
کمر اول هندو یان زار شکور بر
فی طوطی بیل سوزیده حال اول
بیتیب دین غم بیل دیک خیم
دیا طوطی دیکل خضر سید
روان سوز سید حیوان آخر
قراظلمت دیا غم فشان تون
سبمان اچرا سوز اکر بیل
پایب لایق دین آفتاب تقش زار
اکما حینک ناله اونی بول جاد و لور
که سیکریب اور تابان مه تابما ی

بازید بزرگوار خشم خشم
از غلبه یون که عالم خشم
کسانی بجز آنکه خشم خشم
کدام خشم خشم خشم خشم

بازید بزرگوار خشم خشم
از غلبه یون که عالم خشم
کسانی بجز آنکه خشم خشم
کدام خشم خشم خشم خشم

بازید بزرگوار خشم خشم
از غلبه یون که عالم خشم
کسانی بجز آنکه خشم خشم
کدام خشم خشم خشم خشم

اولی عالم فی عالمی اندین
 و نزل عالمی عالمی اندین
 فذلک فی ایندین
 ایضا بیاید بود اولی اندین
 اولی عالمی اندین
 ایضا بیاید بود اولی اندین
 اولی عالمی اندین
 ایضا بیاید بود اولی اندین

و خطه نقیصه که بود و یکس در
 و خطه نقیصه که بود و یکس در
 و خطه نقیصه که بود و یکس در
 و خطه نقیصه که بود و یکس در

ایل از آری غریبش می هم باکر بود ز رخسار غریبش می هم باکر یکجیک را که بوسا هم یکجیک ایرود هندوستان غریبش می هم باکر کیسار برکستو آن غریبش می هم باکر می رحمت دین ایل میل مستی است بود ایل میل دین قوت میو کسل قایو میل زمان میل دکان دیک مستخر ایل سون سوز میو کسل کیسور بود ایل یادی بر ملا میو کسل نونای جای می مدحین سکه ایام	اگر چه تهنیتیک خطومی هم باکر چو سوز مار بیل خطومی غریبش می هم باکر بوگون اول میل بو هندو ایرود یکجیک را که ایرسا ایل اندیش می هم باکر آلا ابر نیسان زنده برسی بود ایل میل غریبان برسی است نونای غریبش میو کسل که بوسون بود ایل میل دکان دیک که با بدست بود ایل میل دکان دیک کیسور بود ایل یادی بر ملا میو کسل نونای جای می مدحین سکه ایام
---	---

و خطه نقیصه که بود و یکس در
 و خطه نقیصه که بود و یکس در
 و خطه نقیصه که بود و یکس در
 و خطه نقیصه که بود و یکس در

و خطه نقیصه که بود و یکس در
 و خطه نقیصه که بود و یکس در
 و خطه نقیصه که بود و یکس در
 و خطه نقیصه که بود و یکس در

و خطه نقیصه که بود و یکس در
 و خطه نقیصه که بود و یکس در
 و خطه نقیصه که بود و یکس در
 و خطه نقیصه که بود و یکس در

ایرود بود میل جا غلین بیل جا همانا زنده بیل جا اول دور و میس لاد زنده بیل حضرت است صفا ایل دور آفینک در دوش یکجیک لاد جرد کردون ایرود	ایل بیلادرسن سوز یا ریاضت محبت جای در دوش اول دور کورد و بدست جام و حدت است بود ایل میل دین برسی کرد می تحقیق ایبار حالت دالاشام
---	--

و خطه نقیصه که بود و یکس در
 و خطه نقیصه که بود و یکس در
 و خطه نقیصه که بود و یکس در
 و خطه نقیصه که بود و یکس در

و خطه نقیصه که بود و یکس در
 و خطه نقیصه که بود و یکس در
 و خطه نقیصه که بود و یکس در
 و خطه نقیصه که بود و یکس در

[illegible][illegible]

این کتاب را بنام خداوند تعالی
 و در راه سعادت و نجات
 و به نیت خدمت به
 و به نیت خدمت به
 و به نیت خدمت به

اولا بسین کہ بولدی ہیں

دورن

عالم راوردیسم ازین عالم
جودی قیسم

اولا بسبب کتب و نسخ و
از آن روزی که این

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

یاما و عمان ایما
ولی ساقم ایما

رقم نزد قتلیدی بوانستاده در
 ولیکن اوز فنی دایک فنی اید
 جیغار تاق خار ایچر اطرف چو
 که تعریف ایچی اول شعر فنی سهاور
 باریک سهاور یکمندی روی سوار
 تکلم مبرلا بولدی کار سراسر
 بولوب عاشقو چیک ایفان و عشق ناز
 انکامیمی استی آخر که معنی
 یاز آرد ابو علالت در است
 برایش کابیری کو بقیه سید
 بوردن فانی نامه مستندی فغان
 بو با کلنج کوهر آرا قتلیدی تاجه
 خطا ملک دغنی ن لاودین بایزید
 حبیبی در شکوه تاجور بی
 آیتیک دیک کیم آیتیک فصیح
 ایرونا و تکار ما کاندین اوزنی شکل
 بوزون ایلار خردینیک کوز لارین
 بولیش دایتیک دور سلطان
 تناسیب سیز سهر لار قتلیدی بولس
 کو با بیغنی سغنی هم طعن و هم جر
 که دانی دور سغنی و ت یا سعاد

چو اونی فصیح کجاست برورد
دید ی خردا بدید خاکیان ایرد
مگر سیرن غم بولدی آرزویش
بویس ساد یسار ایردی ^{اقل خود}
بری پیش دیدی کیم کیلور کیلر
انگاسون برده لکار کینی این کی
اونین آتینک یی کجاست خسته باز
فرارد صبری ایجا بوشی کینی
ولیکن حسر هندو شست
چو باج خانه یی حسری یی تجمل
بیرا دسوزنی اگر ایتیم بواف
بر اصل و کوسم یی نور دی خانه
هم اول نسبت د سلطان لار دین ^{ایردی}
تندی د انسان چرسر لیون
لی نو عی که انسان عادی دور
هر ایس ساری کیم طبع اولدی باکی
کوسر ایتیمسان چون کیلور زور
دور مغلوب کیم بولسا هر کیش
نیک آتی خردو طبع هر کیش
دوب خاقان حسین فرزندین اول ^{طوری}
نور دی ممکن ایر ماس ترک عادت

[illegible]

د مودا شيكاج عيان د مرغ افوزدا
جسکا جافانغ کوزارميني هم کومکي

[illegible]

و سپید
بایستی و ابوالسازین
بسیارند تنبیه آفرای ضعیف
امیدیم اول که یوسف
که بودی جان اولی
فوتی

باینکه که بود در اول دیو بار
 تو چون یونانم حسین و یونان اول
 ای که سال خفا نشناخت از اول
 زانی که جانی تو از خون بدید
 یزید در اسیر تو از خون بدید
 زمان از این سال کجاست
 که هم چنین بدید

کوز سانی شرب اسرار منی مبارک
 دلائل خضر اولیای مصلحت
 دوسانی بیکدی درین زمین
 سعادت تو کوشی ز منظر
 بانی سلطنت زانکه
 طرب بری دایره
 الا با دایره

کوز سانی شرب اسرار منی مبارک
 دلائل خضر اولیای مصلحت
 دوسانی بیکدی درین زمین
 سعادت تو کوشی ز منظر
 بانی سلطنت زانکه
 طرب بری دایره
 الا با دایره

زمین بر لایقانه تو شکای آشوب
 فالیب کرد ایچیه اینج لا جورد
 سر اسرستی آتیک تیغ بودا
 سنان لاکشمنی مالیه اربا غود
 بنجک کیم مست بولون برده دیو
 شفق نیک جایی دین بر کالنه
 شهاب آسمان لارا ایلان
 فلک عالم ارا ساجیب یان
 قولونک دایغ دین خرشده
 حرکت ما پس اعزم ایلاب سیک
 شکوه و تند لوی دایلا کیم تیغ
 عدد دین قیلن سین عالمی چار
 جهان ایچرا قیامت اسکارا
 فلکها جمعی در آن فودن غم ایلار
 خوشب ایوانیه سیکلیک دمیول
 تیلای خوشید سیکلیک لعلگون
 ایچیب کیم بولسون آب زند کیم
 باغیشلک بار جانی بونرم ایچی
 هر ایلی ملک بلکیم بیدر کدره
 بولوب اول دم کدر اتم هم با وسای
 ابرور چون بادنده لار هم کدر

زبانی کیم جغتو شکای آشوب
 جیتیج سنج او زرا ایجا اعلی کرد
 ایکی صف هر بدی بیکو بیدر
 جغتانی تیز کرد ایلاب قار نکفون
 کا وور کا دهر ارا سالیب خربو
 اوقی امان که صحر لاله ایلینب
 بهادر لار فلک دیکلر جاخو زینر
 عدم تور عانی خودا جیب یان
 سین اول ساعت حکایت دین
 معادله که کردون دیکلر جی شکله
 سوروب هر خطب میرمان یار تبیان
 سالیب هر ستاری تیغ لارو سالیب
 قیلکی اول نوع تیغ نی مدار آ
 قوباش با بعی عذارین در هر ایلار
 یانیب مید آذین اینسانک غرم
 ز قوبه جشمید خنجی او زرا آرام
 قوبه باغور شکله اول جام کیم
 فی ملک کیم ایل اول رزم ایچی
 دیان هر ملک فی میر با و شناخته
 جو خوشش با پیدای ملک جاس
 کدر آدین بولماسون آردده زینک

کوز سانی شرب اسرار منی مبارک
 دلائل خضر اولیای مصلحت
 دوسانی بیکدی درین زمین
 سعادت تو کوشی ز منظر
 بانی سلطنت زانکه
 طرب بری دایره
 الا با دایره

کوز سانی شرب اسرار منی مبارک
 دلائل خضر اولیای مصلحت
 دوسانی بیکدی درین زمین
 سعادت تو کوشی ز منظر
 بانی سلطنت زانکه
 طرب بری دایره
 الا با دایره

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

جها نند با عیاشان و امان دور	بدیع الدهر و دار آتی زمان دور
فا جان آفرین کم اعتساک در هر	سرب الهامی بولعی اسکا کار
سما یون اسسمی محلی بولوی با و دل	قیلا بین ایدی بر پیر آنی تفصیل
موتینک صغنی وانی با پیش ازین	دین مشروح خانی هر چشمل دیر
آتی اون حرف ایلای بولوی هر کتب	بود در ترتیب اگر قیلسانک شب
از لایین بر عطا ندال هر حرف	عطا یا نیک و لیلی حرف بر حرف
ایروزی بر و احسان نینک و لیلی	لهو دیک هر عان نینک لیلی
ایکینجی حرف دولت دین بر دال	تا مین دین و دین اذن اقبال
او چونجی دین اعیانک شانه	که نیندی معدی بر لای زسانه
بولوب نور توخ انکا عدالت	قیلیک هم عمری طولی غه دلالت
یا با بر راست نینک دین اعتیانک	امانت باغی و اسر و سدا فدا
یا با بر لطف دین ایلای خردار	الطاف کلک دین بهره بردار
بیری مینی حدود دین باقی نینک	که قیلسانک تفصیلک مینی حکیم
یا با بر دین بولوب ملت کرکانه	که سیدین دور سلطانک نینک
یا با بر صلوه سیدین ایلای مکرت	که بر شکر دور و بار نینک
یا با بر بوز آیت ایلای لکاه	که بولیش مستینک نینک
آیینک نیکم با بولوب جان	قیلور قیلسانک نامل بوز دلک
دلیل اولوی بوسورت لار غه آه	ولیکن جسر معنی در دایه
آیینک ذاتی غه دیر بلان	بومعنی دین که بار دور و زحمت
درد آتی بولوب وری اخلاک	که هر دای ایور میرا خیر پاک
بو بحر اخلاک دین خصلت	بوز او زرا قطره لار بر جیس و

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

لایق بود که آن قاصد غریب را
ساجد بجا آورده عالم بحر

صدنیک زوی کوکایدین پید
الماندن از من نظایر کیم

بر می بر کا یک آرزوئی
دعا خدایا و خداوندی

که تو دل از دهر ایام ایزد
توبه کن

سود بستان ارجن قدری
سود بنجر بلبل جوبنجر
و کاکت داران جوبنجر
سودی کافور و صندل
طبعی و ریاضی و
الفن فی دیکالیدار
یوب دیوان و اکین زری
اسطوبه چکچک کوری
بارداری و آبی
آردی و آردی
سودی

تقدیر حضرت
بیکسب هیچ بود از رخ
فلک البیدر انوار فی جوی
ان فی الدیلم دین بی کج دین
هم آمل کون در ابد بر کسی خوش
اما چون دست بکم حجب
از جو بجای آمدن اولدی کو
بود من بل ازان اولدی کا

اگر چه قیام کرد و تمام
 بیایا جان بدین ابروی اردن
 نسوزان که دوقب و کانی
 و ما کانی کانی کانی
 از دوقب و کانی کانی
 قالیان را از دوقب و کانی
 کور و قون و صفی و کانی
 کانی کانی کانی کانی
 کانی کانی کانی کانی

ادفون در امامان و زواران امامان کرب

بولوب هر طور حالکی دین خبردار
بولوب دور نوش لبستان ستر
انکا اویقو کیتور ما کما نوا کو
نوزی کا بولما آئی اویقو القی
که جسمی اذین العای قوت و کت
مرض و شیر باد آم یا کجلیغ
بولوب بیکور هر سر کاعش
ولیکن بار جاسی در معش
تا پیب قوت آج کیم ارسلمان
سوت ایچبادر بولور قان ایچسا
سرت در غی غیبی باغی تنیک
قوبو بایماک یورور کا جمد
تکلم قیلدغان کیم در پاک
مقام و سکی کاشانه عشق
خچوک کیم اون یاغی ادا اولماک
سهر و حرم سر کدانی آتینک
مناسب لکادی علم الکتابین
بیلک بولا جهان ایچر حیات
فک کا مشکل آتینک ذوق دین
ولما نین یارون مانی الصمد
آتینک فاشی دایون آتینان

عربس خنجر تو نگو ن دایه کردار
 بیشیک دوری دایه بی دست
 کوزی نینک مازی ایلدن نایلیتیت
 کوروتما ی اوزکا یا شلار دیکضت
 سوج یکیم ساه غیبان اغزنه دایه
 ایکا ایچک بولوب ماکام یانلیغ
 فی قطره سوت که تجور کاج دایه
 ما برب قطره بیر دردین ساه
 ایچار دور دین او کسور عدت
 بیدار یکیم عشق دین بولور ای
 بویا نکلنج چون بر اولور ای
 قدم اوردی وترک ممد قیدیک
 جواج باشی غم چکیت دور افلاک
 سوزی ماری بولور لافسایت
 عجب در اوج یا شی داووزکا
 قایلب بویش داایل حیران نینک
 اا بونوع کور کاج ایشت خست
 کیوتوردی لار حکیم نکتہ دایه
 فلان مشکل لاری حل فکری
 قوباش یا نکلنج یاردی رانی مخر
 قایو علی که یون اندین نهان

خلیفہ ابن زکریا سہ سال ۳۸۵ م
 علیہ السلام ۴۱۵ م
 فاکوذا الخ ۴۱۵ م
 لیکن کو خلیفہ بنی امیہ
 قسطنطین ۴۱۵ م
 کلمہ امتداد مدین ۴۱۵ م
 یا قاجا علیہ السلام ۴۱۵ م

دینا بکلیه زور علی اندازد بر ملا
 اولی که از این کلام آید
 دینا بکلیه زور علی اندازد بر ملا
 اولی که از این کلام آید

انانی گاه ایتیق حبیب اول ایتیق یوق دور ورمواد کا بدی بیلای بی نوع ایرکان که ما عمری دین ایتیق ایتیق بیلکیت بیتی کسب با کس بیکیری یا شقده و جسم دور دلاوری شکاری میلی قیس قایو بدی سلی قلیق چو بولی تورد بمرق آتیک غریب فلک جانا وکی کا اول شش چو هم ماری دین احیر کلا شکاف انداز که سودین پیر بو کسوت دین قیلیدین شکار بولوب کردو چیق بونغه البرز بولوب قالیق اوزنی کا جرج تیبیب نونکی بیلک دور فلک بوز و غلوق باختر دین ما جاور توتوب بهرام بونجی غمکنه بولوب سو جوت باغی جری زبونی م اسد پیر خجی برک توتوب چون پنجه ای بیغی خجی	اما غم که بولوب غالب بود بیلکمال غم بونوع اولور جان قلیب هر بر آتی بر نوع تعبیر ایشی بو یا کلتیج ابدی یل اراکان جها نذاق لادای اول بیباکان بولوبان یا شقده عمری نونک دور علوم اوراقی چون بیدیر بیک چو از فرصت انکا سلی ای طایم آتیک بوس قزجی کلا قلاب قاراتون کر نشان ایلاب سحی دیبان ترک فلک اتق نذاق لار قیلاجی خسر بر سی الیدر هر مرز زبیر ناخی که کسوت قیلیدی خا قیلید کج حله البرز اوزر ایدر کرز ایور کاج نیره مین دور فلک توبی پنجه بیلک باختر سیک چو مید آن غری غم سالیب سکا اوتوب کوک ماو با بی دین سکه بیجی کرون غم آفت ششدری اسد بوسین اوزوب سر پنجه برک قلیب دین تن اوزر ایلکلی رخنه
---	---

انکلیتک با دینا بکلیه زور علی اندازد بر ملا
 اولی که از این کلام آید
 دینا بکلیه زور علی اندازد بر ملا
 اولی که از این کلام آید

دینا بکلیه زور علی اندازد بر ملا
 اولی که از این کلام آید
 دینا بکلیه زور علی اندازد بر ملا
 اولی که از این کلام آید

دینا بکلیه زور علی اندازد بر ملا
 اولی که از این کلام آید
 دینا بکلیه زور علی اندازد بر ملا
 اولی که از این کلام آید

یاما قوتی حول عاقلان
پایامه نون حول عاقلان
بوزد دیلم کیست صد آرد
یساعاقی شینه زمین بواو
عمل اس کوآر آسین خند
رهان فیدی دور عالی کمال
بولوبولیتی بنوع حسن
شنی ابراجی کلیم

لیکن مرغ دین از آرد بلو
 ملا از این دین سب
 سید کاج آید طوطی کبیر
 بولوبار دین طوطی کبیر
 فلانی است از اسیر کبیر
 فلانی است از اسیر کبیر
 نماند از کبیر مرغ
 فرق از کبیر مرغ
 بوی دین کبیر
 در کبیر مرغ

اینگذرت که فیض کلامی
که یوزمان فاشی وادی که

[illegible]

بر خارا اوز را تیز ایستکان ندی
 که چون شنیده توئی اوی کا اول
 ببول بارها تاسی غم مغلوب
 بنجه کیم عقل بری دی و فنون دور
 چو بولدی تون قارما غنی کیم سار
 قوباش اعلیٰ حکیم یاع اوز را اور
 چو کرون قلموس غم میندی شورید

فقیہ فاضل و آرا کا رشتہ تھا
 فقیہ ہر دور و آرا کا رشتہ تھا
 ہر دور کا علم و آرا کا رشتہ تھا
 ہر دور کا علم و آرا کا رشتہ تھا

درین مکتب سزاوارست که
بدرستی و با حقیقت و با عدل
و با انصاف و با کرم و با
و با کرم و با انصاف و با
و با کرم و با انصاف و با
و با کرم و با انصاف و با

بما بر دهنده و با کرم و با
و با کرم و با انصاف و با
و با کرم و با انصاف و با
و با کرم و با انصاف و با
و با کرم و با انصاف و با
و با کرم و با انصاف و با

ما بر دهنده و با کرم و با
و با کرم و با انصاف و با
و با کرم و با انصاف و با
و با کرم و با انصاف و با
و با کرم و با انصاف و با
و با کرم و با انصاف و با

ماشی و اقلیدی و آردن صنعت و ساز	ایچی و ابولدی و مانی و منشی و پرواز
حول الوان بلیکیم و کوشی و تیز	توزاتی هم بدیادی و کاشی و تیز
قلم زن غریب و بوب سودا و قلم فن	یانی و اکا و نس و مام قلم زن
ما بصورت که مانی و فیکدی و مسال	انکار و یاد و آجی و جره و فی الحال
پویشی و آغی و فیکدی و کینک	اینگ و دیک و کیم و کیم و کیم و کیم
اول و دی و لار و کاکو و جال و جال	هم اولدی و عار و بر هم و بولدی و تیش
بولار و توی که کم است و دما	که مکی و صفتین و دلادی و اکی
چم بمان و مانی و مانی و مانی و مانی	اولیش و او و سواد و مام و اولدی
بو توب و القه و بر و بر و عاکی	یا سالدی و تاج و لار و جنت و مانی
بجاری و وضه و با و جال و زین و زین	راج و مانی و مانی و مانی و مانی
پو و بوب و صورت و لاری و جره و کلک	قیلیک و کلار و ارا و عر و تهم و کلک
کلک و مانی و مانی و مانی و مانی	یا سالیب و کور و کای و کلک و دیک
بولوب و کلک و وزن و مانی و مانی	اینگ و کلک و مانی و مانی و مانی
بو توب و جوفی و مانی و مانی و مانی	او و مانی و مانی و مانی و مانی
بولوب و کلک و مانی و مانی و مانی	آر و مانی و مانی و مانی و مانی
اینگ و مانی و مانی و مانی و مانی	او و لکان و مانی و مانی و مانی
کیر و مانی و مانی و مانی و مانی	کی و مانی و مانی و مانی و مانی
یا و مانی و مانی و مانی و مانی	که و مانی و مانی و مانی و مانی
یا و مانی و مانی و مانی و مانی	ما و مانی و مانی و مانی و مانی
میری و اوز و مانی و مانی و مانی	چمن و لار و مانی و مانی و مانی
توی و مانی و مانی و مانی و مانی	مک و دیک و مانی و مانی و مانی

ماشی و اقلیدی و آردن صنعت و ساز
حول الوان بلیکیم و کوشی و تیز
قلم زن غریب و بوب سودا و قلم فن
ما بصورت که مانی و فیکدی و مسال
پویشی و آغی و فیکدی و کینک
اول و دی و لار و کاکو و جال و جال
بولار و توی که کم است و دما
چم بمان و مانی و مانی و مانی و مانی
بو توب و القه و بر و بر و عاکی
بجاری و وضه و با و جال و زین و زین
پو و بوب و صورت و لاری و جره و کلک
کلک و مانی و مانی و مانی و مانی
بولوب و کلک و وزن و مانی و مانی
بو توب و جوفی و مانی و مانی و مانی
بولوب و کلک و مانی و مانی و مانی
اینگ و مانی و مانی و مانی و مانی
کیر و مانی و مانی و مانی و مانی
یا و مانی و مانی و مانی و مانی
یا و مانی و مانی و مانی و مانی
میری و اوز و مانی و مانی و مانی
توی و مانی و مانی و مانی و مانی

[illegible]

مقام خود را با کمال و بزرگواری
جمله ام کار ایام کافور مانند
سایه عالم نور ادریغ کافور
۱۶ این تا بلین خورشید محروم
فغاند زین آثار پاک مکنتم
فوقین دقت نگار بر مکتب

[illegible]

چنگل حلا و امکان دین فروز راق
 کا می کہم خنیل ابر استعما
 باری غم فیکدی و کلکو موی برودند
 بوکم ملکوم کا یون ایردی و علی عهد
 بوغرم دین متصل برم ده ایردیوم
 جو سیغلاب بیر کا کو بنود و مردوم
 بجه امد فی کیلم تسلیم منت
 بوکون یوزشکرم فیکدی و عاقیم
 جو حق ذلتیکم کان معنی آغمتیش
 فی ایش دین بولسا سیر کج عجبیک
 فلک بیک حردین جبک خسروم
 علو توکل بحری دین انسان حسا
 صمدیرینک وصنی مستحسن اکسیر
 سینی دانی پاک باخو خسرو
 بوکون آدین کر بر حانیک صفا
 یاشیم ایک بوادی سین علی آغمتیش
 ایشیم کا دمدم قیاسم منتقل
 قاری لوی عینی با شوریا بولسا
 بوس بولسا قاری غم نوجوان لوی
 طبعیت سینی چون مشکلا و زار کا
 سا فالاقی اولوم کا پیش رود

اولو منی بنیسی کی خیمه منی
چو بود دامن او ایستد
و جان او را بیاوردی

بیکیت اسپار قاری کبی نیکان بود
قاری یقین در وی نی در مان دور
کدام سوزین برودن آجیک دوم
که یعنی خفت و مانع و سلطنت هم
باری بولسا سینگ بیر لاهرین
سنگا تو ستم مسلم باو سالتون
سنگا شیه لب دا اولون هم قیل اید
فی کیم ایل نیک صلاحتی دورانی قیل
بو بزم ایلر کوروری سناه زاده
آشنگ ایک چکی آه اشک آلود
با سبیل اولنگه دین آزار سبیل
دیوی کرد و نده نیت آه جان
سیر برنج بولسون خفت جاست
نشاطی باغی هر کون تازه بولسون
قوی دین تو ستم سون جام کیم
بولسون لاری که سده قیلدی خطایم
تورنوب عرض اسوز حیرت بی بیان
نیچ تو فراغ اسباب جسم حکیم
بیری اول کیم جویون عمر عبادت
ولی عالم دهر فی بولسا موجود
قاری ستم کیم بزم ایلار مرزین

قاری غه بوی بیکیت بولمان آید
بیر ایل کونکودا کوپ ارمان دور
سر برادر بیکیت کور سام و روم
سپاه و ملل مال و ملک هم
سینی اوزا در نوما قیلسام
خلایق دوستی و اکسور خ
اما یقین هم او غول و فام قیل اید
مینک بود و صلاحیم ایلدی سیک
که آجغ نوتی جیب آه باوه
که بیجی آبی دین کونک سغی غه دو
او دین تو فراغه سندی آزار سبیل
که کوپ سبیل لاری تم بولسون شخص
فسزون انجم سیمای دین سبیل
کل عیش ایلان آره بولسون
ایچی دوانی زلال رند کاسی
فی ویر مین مین کدی بولای نیم
جواب ایتور غادر حیرت بی بیان
ولی میر ایل سوز دین بوی کزیریم
بیکیت قاری غه نیک دور ظلم و آد
بکاشی غه ایدور بیر نوع مهور
او چار یوز مینک شدر اول شکر دین

قاری نیکان بیکیت بولمان آید
بیر ایل کونکودا کوپ ارمان دور
سر برادر بیکیت کور سام و روم
سپاه و ملل مال و ملک هم
سینی اوزا در نوما قیلسام
خلایق دوستی و اکسور خ
اما یقین هم او غول و فام قیل اید
مینک بود و صلاحیم ایلدی سیک
که آجغ نوتی جیب آه باوه
که بیجی آبی دین کونک سغی غه دو
او دین تو فراغه سندی آزار سبیل
که کوپ سبیل لاری تم بولسون شخص
فسزون انجم سیمای دین سبیل
کل عیش ایلان آره بولسون
ایچی دوانی زلال رند کاسی
فی ویر مین مین کدی بولای نیم
جواب ایتور غادر حیرت بی بیان
ولی میر ایل سوز دین بوی کزیریم
بیکیت قاری غه نیک دور ظلم و آد
بکاشی غه ایدور بیر نوع مهور
او چار یوز مینک شدر اول شکر دین

قاری نیکان بیکیت بولمان آید
بیر ایل کونکودا کوپ ارمان دور
سر برادر بیکیت کور سام و روم
سپاه و ملل مال و ملک هم
سینی اوزا در نوما قیلسام
خلایق دوستی و اکسور خ
اما یقین هم او غول و فام قیل اید
مینک بود و صلاحیم ایلدی سیک
که آجغ نوتی جیب آه باوه
که بیجی آبی دین کونک سغی غه دو
او دین تو فراغه سندی آزار سبیل
که کوپ سبیل لاری تم بولسون شخص
فسزون انجم سیمای دین سبیل
کل عیش ایلان آره بولسون
ایچی دوانی زلال رند کاسی
فی ویر مین مین کدی بولای نیم
جواب ایتور غادر حیرت بی بیان
ولی میر ایل سوز دین بوی کزیریم
بیکیت قاری غه نیک دور ظلم و آد
بکاشی غه ایدور بیر نوع مهور
او چار یوز مینک شدر اول شکر دین

قاری نیکان بیکیت بولمان آید
بیر ایل کونکودا کوپ ارمان دور
سر برادر بیکیت کور سام و روم
سپاه و ملل مال و ملک هم
سینی اوزا در نوما قیلسام
خلایق دوستی و اکسور خ
اما یقین هم او غول و فام قیل اید
مینک بود و صلاحیم ایلدی سیک
که آجغ نوتی جیب آه باوه
که بیجی آبی دین کونک سغی غه دو
او دین تو فراغه سندی آزار سبیل
که کوپ سبیل لاری تم بولسون شخص
فسزون انجم سیمای دین سبیل
کل عیش ایلان آره بولسون
ایچی دوانی زلال رند کاسی
فی ویر مین مین کدی بولای نیم
جواب ایتور غادر حیرت بی بیان
ولی میر ایل سوز دین بوی کزیریم
بیکیت قاری غه نیک دور ظلم و آد
بکاشی غه ایدور بیر نوع مهور
او چار یوز مینک شدر اول شکر دین

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مؤرخان و افغانان بنامه
که بدینهم انون اردی کایم هم
آری که به موم دیب کاکا کیب
لی که به بی یاسای رسکج
بیابانرا او ای اراضیه
هرادی داورن فلک کسوت
غزلت مولدالی قعود نهای
سیکا با بده جیف غزبان
حصی و دهلی

نوشته شده است
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

چو مین بوجاغنه نیکو و غافل ایدیم
 ایشیم غم غم غم اراقین ایدیکه
 میرا کی سبیل غایت ایلان شاه
 کیجیک راک ایش بور و نواز بولسان
 فی ایش کیم نجیسی راقی قیاسم
 جھاندا ایشیم کیم میرا ایشی بار
 چو و زرش بولسا مشکلی دور
 مشکاهم و زرش اولسا اشکار
 چو سوردی نکته فی بونوع دلکش
 کیتور ساقی مشکا میرا جام سبیل
 قهرم شمع دین ارقی دور

بوشین کلکین دین فرغ دلایردیم
 اوغانت بدیلای بر و اتیغ ایردی
 کؤخدرتین اوزومسی نیستیم اگاه
 قیلکسهرکی نسو اولدی نه لغتین
 بولولسا رختی رانی اسی نیکدوجو
 ایسی داول کشتی نیکل زینتی تار
 بولوراسان فاجان کیم عی دور
 قیلای فی حکم بولسا ی مدار
 سیانی دین اناستی بولدی خوش
 کوبولای غم سیاستی نیکدیتا
 قیلای غلام لاک قیلغوب اوزوم کا

بوسوزنی مکتبه کوی نامه اراستی
که چون خفاق بوسوزن علامتی بدید
نشاط و عیش اسبابی بی نیامد
فیلک سحرزاده غه آمل رعایت

بویا کخنیغ ایلا دی هسنگامه ایرا
جوابین ماهی انداز کامی میرا
طرب دین بلکه یک صین عرسیم
که با پای عقل اسخا حد و نهایت

این پنج مورد
بودند و در این مورد
که عمل کل بود بوسیله
یکدیگر که از خود صاحب
دینی هم یکسایه می
نظر دین را با آنجا که
کمال کارگاه اجرا توکل

۹۹.

دماغ

چهارم دیو سحر که نامش را
 فیضی و ن عاری بین بودی
 بی غول کیم از در آغوشی در ن باده

نیم از کین که در کین بود
 بود و دل سو جان غنای کین
 فیضی و ن عاری بین بودی
 بی غول کیم از در آغوشی در ن باده

اما ایلام با سبب که بطلب
 بود با علی و کوشش که بطلب
 بی کین کین با سبب که بطلب

ایرود بر لوج سیم و در ایا نفع لب
 کور سیم چون طلم حقا ایا سید
 رقم لار دورین ایلام سفتش
 چاول را قلم غوری خه میا رسیدن
 آتیک کور کاند اوز کور دیک جالین
 چو کور کور سیم انکلاب یو کور کور
 ایما سخت لسان نکسته برد آرد
 دیدی و ظرفی ما سوردی فی الحال
 منازل دین بریب بریب سینه
 امیدیم اول که بان اولی کیش دیک
 انکلابی ج بونوع سید لار تقسیم
 الاز یوب اشک سوبی دین تنی
 تورد ب اندا کوره اهل حکمت
 بیابان قطع ایتیب منزل بمنزل
 چاول منزل غریول قبال بریدیک
 تینیب خاشا نغ جافز سوده لب دین
 چود و رای عیان تون اژد پارسه
 قوباش کچی بوبوب تو فراقه مخفی
 یار و تویش در شیب سهر اعلین
 کلبای ساقی قلیب ایچاک غریب
 میا ج بریدم بر چیب غریب استا

تیا کیم دین بوبوبین داسنج لب
 طلم سیم ایا کیم سیم جام سید
 انکلاب سکر رومی دیم شمس
 او تو سراط حالین نغم سیر
 سیم انکلاب سیم دور کور کور
 کور کور کور کور کور کور کور
 آچار غه موندین اربوبی برده باز
 و دو تو غنای ایش ایدوی قلی الحال
 دیدی کیم ایدوی بات اولغیل و آرد
 کیم دین کیم کیم کیم کیم کیم
 روان جان فی غنای حقی سیم
 همول مسکن دا ایلام سرفش
 روان بولوی لار ایکی اهل کور
 انکلاب سیم کیم ایتیب یودی کامل
 کور کور کور کور کور کور کور
 ترقع باغی لار اسوده لب دین
 یار سوندی و دوا را عالم دارا
 قارادی بوبوب و میرانه سوغی
 روانه غنای لار غریب ایا غنای
 نیریک لیک سیم سیم سیم
 چیکار دین بوبوبم عمر اژد پارسه

کیم دین بوبوبین داسنج لب
 طلم سیم ایا کیم سیم جام سید
 انکلاب سکر رومی دیم شمس

نیکو کار بود در دانش و در
نور عبادت و در تقوی و در
ناراد که در دنیا و در آخرت
نیکو بکشد و در دنیا و در آخرت
نیکو بکشد و در دنیا و در آخرت
نیکو بکشد و در دنیا و در آخرت
نیکو بکشد و در دنیا و در آخرت
نیکو بکشد و در دنیا و در آخرت

اول آملی خدا بسبب جنتی با آرد	مول نزل ساری سوری سکار
اما اول نوع کور کاج او غل سالین	پوری یی گیتی جان تیب یا سالین
چو خوشی نیکدی او لایان پویه سید	بولوب اژدر علماتی سوبید
کیلیک البیعد شستی ایلم کیم قبر	دیکیل کیم فیله یی بول عزیمت
فراف ایا ی دیک خلطات مانند	ما بیب فی اهل شای خود پیوند
چرب زکی حیرت آن عالمی دین	ما راریب دشت اژدر ما دین
بایتب کول اچرا خوشی قلیق تنک	قیلیک اول کرد کلکونینی سترنگ
یتیم یی عیون توبت کین شیمی	که قلیق عیون توبت کین شیمی
کوب ایلم اول عطر دین سید و تنک	چربک تنک کویاکی آندین ییتیک
قیلیک ستر باد میرک اذ بفرغیت	اوزین سالما ی بو تو شمشیر باقی
کوب و کاج اژدر بانیک تره عمار	عزیمت فیله یی آتیک عاری سار
یتیم کاج ایلی سیمی اژدر مانند	احلی کوی سنان اوردی بلان
مهابت بیر لاجیم غایا جیدین	بلادیک کینند دوارا جیب سار
ما منع تنک شعلی یک اضطرار	مول اول دودی یا کینج سار
وی دین شعل سیکریب باره باره	که اندین عالم اوز تاب هم ستر
توتون یا کینج دی ابرک اکت	ستر لک انا هم بیر بری آفت
تنی ریح و بلاتینک کوس سار	ولیکن اغری اول کسار عاری
اوت و چید دود اول عار کید	آتینک دیک کیم اوزی کسار اچیدا
اوزا لکان مانغ دیک اندر آتی تنک	ولی بوی سید دیک آرا تی تنک
اوردی خود مانغ و تو شمع دیک	ولی تو شمع کاول بولهای عاری
بولوب ایل کوری نطره چاه	یچو کیم کیم نطره تنک اوتوغ بولان

کودت اچرا در اسرار
کیلیک کسار علی عیون
سید و دیک نطره ادر بولان
چربک سید و دیک نطره ادر بولان
آتینک دیک کیم اوزی کسار اچیدا
کوز ایلان کالین کرک
بولوب کیم ستر لک انا هم
بویجان بری جیب عاری سار
قیلیک ستر باد میرک اذ بفرغیت

کوزی دشمنان زان سوزاد سار
عجیندن قالیکن صم دوزار
پوزاد دودی ایلاری انا یی نطره
کوبن قصیده ادر مانای نطره
آتینک دیک کیم اوزی کسار اچیدا
کوز ایلان کالین کرک
بولوب کیم ستر لک انا هم
بویجان بری جیب عاری سار
قیلیک ستر باد میرک اذ بفرغیت

نیکو کار بود در دانش و در
نور عبادت و در تقوی و در
ناراد که در دنیا و در آخرت
نیکو بکشد و در دنیا و در آخرت
نیکو بکشد و در دنیا و در آخرت
نیکو بکشد و در دنیا و در آخرت
نیکو بکشد و در دنیا و در آخرت
نیکو بکشد و در دنیا و در آخرت

[illegible]

امانی برادر سوار است
 او را بنیاد کار و خلق و عیال
 خیرین را چاک و خلق و عیال
 قلیب خاتم صولین و خاتم
 بابین الدار و خاتم
 ملیان خاتم و خاتم
 حول کما و خاتم
 و خاتم و خاتم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
سراجاً مضيئاً يهدي به الناس
إلى صراط مستقيم

[illegible]

ایستاد جمعی از ان علما را آوردند
اولاد عبدی بنی خسیب را که در آن
یاد داشتند از این بزرگان که در
حکایت آن ذکر کسب است سید جلال
حکایت فرموده که این آقا خلیل
مذکران را با او آوردند و در آن روز
گفتند که او را که در میان ایشان
گردد و در آن روز در آن کتاب
آن نسخه بود و در آن کتاب
که

نوتق ایلیمای اول رنج
العباد ایلایک

عایا ساریه غمخوار

هم اولیوز روی نیت عیسی
بکافکن نگو سار

خشت افروز عالم کسب عالم کسب عالم کسب
عالم کسب عالم کسب عالم کسب
عالم کسب عالم کسب عالم کسب
عالم کسب عالم کسب عالم کسب

سپید کسبی چون قطعه بروج ایلام با	عمرش فضا می فرود عروج ایلام با
روشنی بولوب عرش ایلامی و کلم	تو یابان او چون رخسار لاله قدم
روفتا اوزا بودیه قلیب چون	مهره ورم و غم ایلیب بیدار
قالما دی چون بولی ادا اصلا مکان	قلیدی مکان با دی لاجمان
آلجی جهت تبری دین افراج اولو	نورت کهر ترکی انکار آج اولو
پو قلوبی آتانی سیاه سالیبیم	اندازه یول و قدم اولوبیم
اوزولوی دین نش و نودا دیون	نش و نودا دی دین آمار یون
چون اوزنی ایلام اوزی دین خلک	پروده عزت واقیلای دینی خاص
ایلا سیتیپ کیم بولوبان اوردی	هر نجیب کوز سالما با کوز کوز
چون بولوب اولو کوز کوز اصدورت	کوز کوزی دین تاشما ریزه لمان
اختره غم چون سینیان بوخا اوج	چهار اولون بحر غایت غم مع
حق نیل دین امتیاب ایساب نام	حق دین اولوب بار چار آدی نرکام
همره انکار قاب خلکی سنیب	کردیسیا لار با رایدی یون دوز
کیرتمن انکار آتانی دین آتاجان کید	جانی داغی و اصل جانان آید
ایلی جهان رحمتیما ز غایب	هر نجیب کیم فاز غایب آید یان
روشن اولوب یون دین اولی بارگاه	سهر قلیب کوزی بوکارگاه
غنجی با ریب تازه کلکان کیلیب	دوره با ریب مهر و خشان کیلیب
بارغانی و کلکانی بیدان اولو	عقل بو مضوبه داحیان اولو
مای و احوال بیلک مجرب دورور	عقل آغیل ادرالی داجی سردور
بارغانه کلکان انکار خدی	کیم امانسا اولی جزو تجزی بدیز
تعب بولوب چون بو سالیون	رضعت آلیب مادی فرخنده فر

خشت افروز عالم کسب عالم کسب
عالم کسب عالم کسب عالم کسب
عالم کسب عالم کسب عالم کسب
عالم کسب عالم کسب عالم کسب

خشت افروز عالم کسب عالم کسب
عالم کسب عالم کسب عالم کسب
عالم کسب عالم کسب عالم کسب
عالم کسب عالم کسب عالم کسب

اندر کتب طبع

عبدی نوادگان و خاندانی خاندان ابیادیم
سوی دلو کوسویتی ششانی بایادیم
منهراختن سوید اول کی یادیم
اولی کی با سواد و دودمند ادی
مختص اول کی یادیم اما سید
نسخه قریب یکم بود و سید
نسخه قریب یکم بود و سید

سوز درین دین و دیو بویان آید
روح را غنی تر از سوز دین یار
چون که سوز دین و دیو بویان آید
روح را غنی تر از سوز دین یار

نو لکھوم اراد غہ سآلہن ہو س
 بر نیب کام اولسنا خاتم
 ترک ایلا یکسٹم آن ابد آ
 ترک داغی ماہر و مند لب
 فاختہ بوہری منجیکو یکتور و
 نچا سرایدہ بر ایکی قبیلہ
 قولہ اسنو بدلیہ جی قولوم
 بوکہ نوآپی خنو نوہو بوکے غایک
 ماہساقول ہولم اولور اہل
 لعل غہ ہم خوارہ دین ازارا یکس
 جدول دیوار کا فیکک ہاڑک
 اول دا تو سرخ ہم ہر و
 سیکل فونک مینک داغی ہاڑا
 است چلی قبیلہ غہ یارک ہم ہا
 یک سامان نی فی جیکار ہر
 لای داغی ماہساقیکار دہر
 اور فی میک لار این کا با غلام
 معین ہم اولای سہی کسب ہم ہم
 معین ہم اولای رابعم کلیم ہم

سوز دردی می بود بوی آن کار -
روح دانی می ترا بودی یک
بهر کو زدی که می ترا بودی یک
اولی که حاجت می بودی یک

[illegible]

به غنای بعضی بیایا و تزلزل
 فخره کردید این کلمه را در
 بینا بودی نشانی از این که
 درونی اهل فی حدیث است
 از آن که در اول و دوم
 یک قیاس است که در این
 که در این قیاس است که
 که در این قیاس است که

سوز و اسکت اولی در این
 که در این قیاس است که
 که در این قیاس است که
 که در این قیاس است که
 که در این قیاس است که
 که در این قیاس است که
 که در این قیاس است که
 که در این قیاس است که

قیاس بر میان این اول و بیاید اما کلی و رقی کلان را از دور برینا و جوهر هر دو قیاس برینا ندرت را در کاسه چنگاوی یعنی بود کسای در تکی کلامی و بود کسای در تکی کلامی و اهل معانی فاشی و اخو با کس صفتی در مسمی و اخی و کس خسته نوای غدا غی و زنی آ	اولی که صحیح اهل کاساطی و آت و فنی نظمی و اجوبه پیر از دور اوزدی جوهر آت سیمی و فنی نظم انکاکت و اچنگاوی یعنی بود کسای عجا و معانی و نظم نظم و احم اصل انکاکت و دور نظم که معنی انکاکت و غور با کس نظم که معنی انکاکت و غور با کس یارب اخی علی و کوزی آ
---	---

به خیمه سوز اول معنی و اکیم سوز و اخی معنی فانی و دور و کیم
 سوز فانی آن سوز فانی دور و جانی و آتی جانی و کیمی
 کیمی بلکس بلکه آن جانی کیمی و بلکس و اخی و کیمی
 اخصاف یعنی غدا مضف بود کسای بلکه اوز و زانی غدا اخصاف
 بدرب آت فنی عذری و کسای فنی و کیمی و کیمی

کیم کیمی معنی انکاکت و کیمی کیم کیمی معنی انکاکت و کیمی کیم کیمی معنی انکاکت و کیمی کیم کیمی معنی انکاکت و کیمی کیم کیمی معنی انکاکت و کیمی کیم کیمی معنی انکاکت و کیمی کیم کیمی معنی انکاکت و کیمی کیم کیمی معنی انکاکت و کیمی	اول کیمی سوز و اخی و اخی و کیمی قیاس کیمی و اخی و کیمی سوز کیمی اول کیمی و کیمی روح صفا کیمی و کیمی و کیمی لب لب اولی و کیمی و کیمی غرقه انکاکت و کیمی و کیمی قطره کیمی و کیمی و کیمی
--	---

به خیمه سوز اول معنی و اکیم سوز و اخی معنی فانی و دور و کیم
 سوز فانی آن سوز فانی دور و جانی و آتی جانی و کیمی
 کیمی بلکس بلکه آن جانی کیمی و بلکس و اخی و کیمی
 اخصاف یعنی غدا مضف بود کسای بلکه اوز و زانی غدا اخصاف
 بدرب آت فنی عذری و کسای فنی و کیمی و کیمی
 کیم کیمی معنی انکاکت و کیمی
 کیم کیمی معنی انکاکت و کیمی
 کیم کیمی معنی انکاکت و کیمی
 کیم کیمی معنی انکاکت و کیمی
 کیم کیمی معنی انکاکت و کیمی
 کیم کیمی معنی انکاکت و کیمی
 کیم کیمی معنی انکاکت و کیمی
 کیم کیمی معنی انکاکت و کیمی

اول قیاس انکاکت و کیمی
 قیاس انکاکت و کیمی
 قیاس انکاکت و کیمی
 قیاس انکاکت و کیمی
 قیاس انکاکت و کیمی
 قیاس انکاکت و کیمی
 قیاس انکاکت و کیمی
 قیاس انکاکت و کیمی

اولی یوی انواع که کوئی کعبه
 اول بدی خالق غه ایرور جگه
 کوب قیبلان سالک الطوار ایام
 در بر نه هم طم حرم قلیب
 هم تو سوبان کوی خرابان آ
 بیخ ان طاعت غه قلیب و بره
 منجه الیبر اولوب برت برت
 کاه بری عشق داویرانه یون
 کاه سراج اوق غه الی کلاه
 خنده شیرین بید شور افک
 تیرماع الکایمسه اولاد اولوب
 دست ملاحت ارا نسیم یون
 در دیبا بانی داجب خون بود
 غوطه اورب سورا کو کعبه
 توفیق ایچی دایم بینان کنج
 تضحی داکمیل سلوک ایما کان
 با یولویان کسب کمال انک
 بالیق عالم کبری پیلیب
 عالم ارا ایل اول بودی اول
 بودی بو عالم دافلاحت انکا
 صوفی صاحب دل آل بیک

کعبه که عالم نیک اولوب بیکه
 کیم بو عکای غه ایرور کعبه
 تا بقو جاجی غه سار کرب
 کعبه عالم قطع منازل قلیب
 هم پیلیان اهل مناجات آرا
 که یولوبان منکست خانه
 کاه کیرب دیر فاساری مست
 کاه قلیب شمع غه پروانه یون
 کاه وصال ایجا یولوبیش ساز
 که کوروبان جابک سیمین نی
 در و بلا غه دافلاحت اولوب
 یا یولوب توب ماه رخ و کشتی
 عشق داکم کشته جو کورون بود
 سالک اولوب اوق داسمندر کیمی
 غرق حوا ابر کعبه سرخ و یک
 وادی دالمای اول انکایم کان
 عارف اولوب جسد حال انکا
 عالم ارا هم ی کور و کعبه
 کیم کاه بو عالم ساری جلیس یول
 اول که پیلیب مخزن راقص انکا
 نخت صفا بودی آینه کسکی

اولی یوی انواع که کوئی کعبه
 اول بدی خالق غه ایرور جگه
 کوب قیبلان سالک الطوار ایام
 در بر نه هم طم حرم قلیب
 هم تو سوبان کوی خرابان آ
 بیخ ان طاعت غه قلیب و بره
 منجه الیبر اولوب برت برت
 کاه بری عشق داویرانه یون
 کاه سراج اوق غه الی کلاه
 خنده شیرین بید شور افک
 تیرماع الکایمسه اولاد اولوب
 دست ملاحت ارا نسیم یون
 در دیبا بانی داجب خون بود
 غوطه اورب سورا کو کعبه
 توفیق ایچی دایم بینان کنج
 تضحی داکمیل سلوک ایما کان
 با یولویان کسب کمال انک
 بالیق عالم کبری پیلیب
 عالم ارا ایل اول بودی اول
 بودی بو عالم دافلاحت انکا
 صوفی صاحب دل آل بیک

صفتی کعبه که کوئی کعبه
 عالمی کعبه که کوئی کعبه
 اولوب که کوئی کعبه
 تیرماع الکایمسه اولاد اولوب
 دست ملاحت ارا نسیم یون
 در دیبا بانی داجب خون بود
 غوطه اورب سورا کو کعبه
 توفیق ایچی دایم بینان کنج
 تضحی داکمیل سلوک ایما کان
 با یولویان کسب کمال انک
 بالیق عالم کبری پیلیب
 عالم ارا ایل اول بودی اول
 بودی بو عالم دافلاحت انکا
 صوفی صاحب دل آل بیک

صفتی کعبه که کوئی کعبه
 عالمی کعبه که کوئی کعبه
 اولوب که کوئی کعبه
 تیرماع الکایمسه اولاد اولوب
 دست ملاحت ارا نسیم یون
 در دیبا بانی داجب خون بود
 غوطه اورب سورا کو کعبه
 توفیق ایچی دایم بینان کنج
 تضحی داکمیل سلوک ایما کان
 با یولویان کسب کمال انک
 بالیق عالم کبری پیلیب
 عالم ارا ایل اول بودی اول
 بودی بو عالم دافلاحت انکا
 صوفی صاحب دل آل بیک

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دروسا لمن يتفكر فيها

[illegible]

جانب راسته با اینست که در این کتاب
جانب چپ با اینست که در این کتاب
جانب راسته با اینست که در این کتاب
جانب چپ با اینست که در این کتاب

اولی حضرت اولی عالمین قال نوشتن بنیاد ملک عالمی کلمات
ملکوت عالمی شمسائی غم هوا فیکیب اولی رتبع منازل خلیف
شمس و مشاعرین زبانه بلی دین و اذکر اسم زبیک و غنقل الیه بنقل
ملکی بلید خانی اصلی ذکر می کا ذکر ایرکایین معلوم تعلیم
حیرت دین بلید عالم دین یابا بر عالم قدس کار خانی و حیرت یابا
بیمود لوی غم سالمتی

نیک خفتن با بی چیز است آسان	مسلک نشان بولوی سیم شلال
اوردی نشت نغمه غم غیر سیم	یابنی دری صحنه غیر سیم
تو کی جهان کلیمی برک سیم	آجی خلک با نچه سیم سترن
لعبت جین چه سره نمان	زغیرن آجیب مسلک نشان ابلا
راجه دین ایله دی بوسو سیم	انجم سلک دود عایشی خشت
ایلا که اول بیس جوتا و تیر	جیکر ایسان کوز لاری اویتو
برده می و لولای کلیم ایچر کرک	اوجی آجیب برده لاری شبر
بوم که ستم ملک اولوی اشکا	دایره دین آتی و ملک اولوی اشکا
لوک اولنگ اهرانی و ام کونه	انجم ایله دایره لا جور
بو کچه هم یوز خیر اولوی اشکا	بیر میری دین لرا العجب اولوی اشکا
ایلا که آید بیس مشق ستر	هر نشتی اولوی عظم ستر
لوک پو شیب نیک اولوی	اختر اولوب لعبت سیمین بری
دینات خولای ایله کلکشان	جسج غم سیم اشکالی بولوی اشکا
و یاکا بر فلک ایوان غم	ره روا اولوب جسج شمسائی
تبدلی جو زینت بلید باغ	اختر تی نیک هر کلیمی شمس

عالم اکام کوز اولوب چه
خانه بدوب چه
خانم انکا نطق سفلی خانم
حلف دیا بلکه دود
شمس آتیک شمس
شمس اولوب چه ستر

میلانی و دایره مانند اولوب
صوت انکا جسج خانه اولوب
کلکه بدوب بیکای لولای کلیم
ایوز اوجون حق فاما شمس
چون یابا بر دود فانی بلی
سال اولوی میر سیمین بدن
کلشی سونل لولای شمس
اول میر آجیب عود بیدون
طرح می و غم دایره اولوب
شمس دین ایجاب شمس

شاید اوز غم دایره اولوب
شاید اوز غم دایره اولوب
شاید اوز غم دایره اولوب
شاید اوز غم دایره اولوب

دولت سرمد کی فتح جس کا
عزت و مجاہد کی فخر و خاندان
کے لئے ایک نوز و صفا حضرت
الشیخ الشیخ محمد بن عبد
جونا یا محمد بن عبد السلام
کو دی ہے کہ یہ ساری دنیا
میں ایسی ہے کہ ہر مذہب و قوم
صاحب کی پیش و اماں کی

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام في القلعة
التي فيها كان يلقى ربه

شماره اول در بیان فضیلت سید الشهدا علیه السلام
چهارمین باب در بیان فضیلت سید الشهدا علیه السلام
سید الشهدا علیه السلام در روز عاشورا
سید الشهدا علیه السلام در روز عاشورا
سید الشهدا علیه السلام در روز عاشورا

حال نبلی بر لایق آل ایلخان چون باری دین بوداری و در علم کوردی و شوال خطه فی تجار المانی بر حیات اندری بر حین هر تنی بخت بود بر پیش داکت موی غریب غم که فیکدی که در بار جاسی غم که در سجد و انکلا یوز لایق از حالی و اخیر انکا کیم باری و کاردی اول انکا فیکدی یا میرت بی حصد ساقی ایو جسم اینک یک ضعیف بگام غمیان خود و یا امان	حمد که تم سأل ایلخان یوز تازی بایه غم بودی قدم هر تنی غمک سیاهی در دانه لیک باری بت لاری دی سیم ایلا که بت سجد و سید داکت ایلا دی عبرت کوزی بودی کس مسترد الله داکت بود انکا بیرکامینک اولی یا میرت انکا بار جاسی جمیع داکت انکا موسس داکت سید بخود آید کیم نفسم جمیع علی بر مسخرین بخشید بیلا اغریانی تا سیز
--	--

او جو جی حیرت اول اسفند حال مسافر غمک ماکوت عاصی
سبب استی دین بدن ملک شمر ستانی غم نزول قیامتی و اول
کسور ای غمک هم فدا کردی و اولی که بودی غمک فدا کردی
یا آری غمک ایو کانتین غمک حیرت اونی اسفند غمک
اولی و غمک کول بودی غمک فدا کردی و اولی که بودی غمک
بله ای غمک فدا کردی غمک غمک غمک غمک غمک غمک
ایمانی کانتین غمک غمک اول ملک فدا کردی غمک غمک
مهر جو سترنی ساری و در علم

الگوی جهان ملکیتنی بکست سلم
نمودی غمک غمک غمک غمک غمک غمک
نمودی غمک غمک غمک غمک غمک غمک
نمودی غمک غمک غمک غمک غمک غمک
نمودی غمک غمک غمک غمک غمک غمک
نمودی غمک غمک غمک غمک غمک غمک

[illegible]

فانظر يا بولوبان في حجب
اراد انظر يا بولوبان في حجب
من في حجب بولوبان في حجب
يا بولوبان في حجب

۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰

۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶
 ۱۵۹۷
 ۱۵۹۸
 ۱۵۹۹
 ۱۶۰۰

روضه جنت خود چو ایلیاب سر آسم
 اول کو بر آفاق ایچید اعلای اری
 جسیع نکون در کفی دافاک و بر
 یوز تو یونان قو بلوغی غم سناه لار
 خدمت دین هم گیشی آگاه اولو
 رنج تو سوب ایلینیکا قیلسانک
 زری ایله غنایر لک سبیلجا
 صبحی دهر نیچه فی شک و ریب
 کورنه خلوت ارا توغای تمار
 اطلس کزدون بیلد منیک زیا و
 نیک او سول تور ماسی هم مارا بله
 ملک جهان مرزعی دسمانی اول
 یونی که مالک کالک میان اولو
 رفته لاری بیستانی شه فاشینه
 الکلا بانی بکش اوز آتاج بیقین
 شه غم دیما لطف جانغی باغ کشش
 حق سوزنی ایمل کاتیکور و اودا
 چون چالینیش بخت قدری غم کوس
 خاطر اوب مهر جهانما ب انکا
 هر بیری عالم ایلی کاره سنما
 بار چا سلوک ایلی غم هر سربوب

خالی اینک اورغی دافایم مقام
 طاق نیلیم مرشد آفاق ابرور
 بلکه جسیع بیلد غمناک روب
 بزی دایچه دپو لوب آگاه لار
 کمره کدو سبیل ایلیک آه اولو
 خازن عرفان کفی دین یوز لک
 مشرقه خرقه بکلسر یارین
 جلوه قلیک بشارت دهر غمناک
 اورغی قیلمای یا سوزون آشکار
 تور مادی استی اولو کستر
 مشرقه دایوز مرشد اوچون
 بلکه جهان ملکی بکلسانی اول
 بار چا سلاطین ارا سلطان
 ایشلاری تو باغلیک آریک
 هر سوزی اول باغ اوزا درغین
 بلکه لدار غم داغی باغ بخش
 قیلمک کور و نوب ایلیک آه اولو
 شه لار اولوب نوب ایلیک غمناک
 اوج شرف انجم اصحاب انکا
 دیما جهان ایلی که اهل سحر
 یول ایلی کاتیره تون اختر بوز

۱۶۰۱
 ۱۶۰۲
 ۱۶۰۳
 ۱۶۰۴
 ۱۶۰۵
 ۱۶۰۶
 ۱۶۰۷
 ۱۶۰۸
 ۱۶۰۹
 ۱۶۱۰
 ۱۶۱۱
 ۱۶۱۲
 ۱۶۱۳
 ۱۶۱۴
 ۱۶۱۵
 ۱۶۱۶
 ۱۶۱۷
 ۱۶۱۸
 ۱۶۱۹
 ۱۶۲۰
 ۱۶۲۱
 ۱۶۲۲
 ۱۶۲۳
 ۱۶۲۴
 ۱۶۲۵
 ۱۶۲۶
 ۱۶۲۷
 ۱۶۲۸
 ۱۶۲۹
 ۱۶۳۰
 ۱۶۳۱
 ۱۶۳۲
 ۱۶۳۳
 ۱۶۳۴
 ۱۶۳۵
 ۱۶۳۶
 ۱۶۳۷
 ۱۶۳۸
 ۱۶۳۹
 ۱۶۴۰
 ۱۶۴۱
 ۱۶۴۲
 ۱۶۴۳
 ۱۶۴۴
 ۱۶۴۵
 ۱۶۴۶
 ۱۶۴۷
 ۱۶۴۸
 ۱۶۴۹
 ۱۶۵۰
 ۱۶۵۱
 ۱۶۵۲
 ۱۶۵۳
 ۱۶۵۴
 ۱۶۵۵
 ۱۶۵۶
 ۱۶۵۷
 ۱۶۵۸
 ۱۶۵۹
 ۱۶۶۰
 ۱۶۶۱
 ۱۶۶۲
 ۱۶۶۳
 ۱۶۶۴
 ۱۶۶۵
 ۱۶۶۶
 ۱۶۶۷
 ۱۶۶۸
 ۱۶۶۹
 ۱۶۷۰
 ۱۶۷۱
 ۱۶۷۲
 ۱۶۷۳
 ۱۶۷۴
 ۱۶۷۵
 ۱۶۷۶
 ۱۶۷۷
 ۱۶۷۸
 ۱۶۷۹
 ۱۶۸۰
 ۱۶۸۱
 ۱۶۸۲
 ۱۶۸۳
 ۱۶۸۴
 ۱۶۸۵
 ۱۶۸۶
 ۱۶۸۷
 ۱۶۸۸
 ۱۶۸۹
 ۱۶۹۰
 ۱۶۹۱
 ۱۶۹۲
 ۱۶۹۳
 ۱۶۹۴
 ۱۶۹۵
 ۱۶۹۶
 ۱۶۹۷
 ۱۶۹۸
 ۱۶۹۹
 ۱۷۰۰

اینجا بود که سید ابی طالب
 در آنجا که بود و در آنجا که بود
 در آنجا که بود و در آنجا که بود
 در آنجا که بود و در آنجا که بود

اینجا بود که سید ابی طالب
 در آنجا که بود و در آنجا که بود
 در آنجا که بود و در آنجا که بود
 در آنجا که بود و در آنجا که بود

کیم که جهان اعلی و انسان ابود
 اول که صور رسم تو بیا منطوق
 ایکسی انسان غم و دل و صد آسم
 روحی نام طوطی بیدار و سید
 سینه و آغوش انسان مونی فیلساف
 مونی که انسان صد آواز است ابود
 پس کیمی جرم ایلا انسان است
 بود او بسوق ناصی که مل و افوق
 بوضعت انسان و اما بیدار و سید
 بر سر آن انسان اما غنیل و ریا
 بیدار بود و ی بی بی با شستی
 بر سر آن انسان و دیک و افوق و آ
 ای که سینه ایلا دیم انسان و سید
 آتبی دور و شمع و اکو با عسدر
 ایلا سید و آتبی بیدار و خضار
 کیم بر حصار اول و آتبی و سید
 نشت بی بی و سید و سید و سید
 او سید و سید و سید و سید
 معصود اصلی و سید و سید
 انکلا و سید و سید و سید
 الی و سید و سید و سید

بیل که نشانی انسان ایمان ابود
 تا بیکه سید و سید و سید
 زمره انسان اراد ایلا و سید
 نام و سید و سید و سید
 بیل که جان سید سید و سید
 تنگ و کلامی سید و سید
 یخشی یا جان ایچا و سید
 با باغی ایلا و سید و سید
 منطوق ایلا و سید و سید
 کیم ایلا و سید و سید
 کیم بر اوج ایان سید و سید
 کیم ایلا و سید و سید
 ایلا و سید و سید و سید
 سید که مؤمن غم کیم و سید
 الی و سید و سید و سید
 او و سید و سید و سید
 بلکه او و سید و سید
 فاما سید و سید و سید
 و سید و سید و سید
 ایلا و سید و سید و سید
 سید و سید و سید و سید
 سید و سید و سید و سید

بیل که نشانی انسان ایمان ابود
 تا بیکه سید و سید و سید
 زمره انسان اراد ایلا و سید
 نام و سید و سید و سید
 بیل که جان سید سید و سید
 تنگ و کلامی سید و سید
 یخشی یا جان ایچا و سید
 با باغی ایلا و سید و سید
 منطوق ایلا و سید و سید
 کیم ایلا و سید و سید
 کیم بر اوج ایان سید و سید
 کیم ایلا و سید و سید
 ایلا و سید و سید و سید
 سید که مؤمن غم کیم و سید
 الی و سید و سید و سید
 او و سید و سید و سید
 بلکه او و سید و سید
 فاما سید و سید و سید
 و سید و سید و سید
 ایلا و سید و سید و سید
 سید و سید و سید و سید
 سید و سید و سید و سید

اینجا بود که سید ابی طالب
 در آنجا که بود و در آنجا که بود
 در آنجا که بود و در آنجا که بود
 در آنجا که بود و در آنجا که بود

اینجا بود که سید ابی طالب
 در آنجا که بود و در آنجا که بود
 در آنجا که بود و در آنجا که بود
 در آنجا که بود و در آنجا که بود

[illegible]

طوق و داعیون بولوب اول بولبول
تنگری سونلی بلای سینی بی کانا
م سونلی بوجر و ادر شکر
معلایا کوه سر خه سر کسک
لیک بیری مسعلی خاور بولوب
بو بیج آبانیک یسین قبلنجی
سیج شایان آبیا این خطا
دولت و دین خطه مومونه
در که کاشنی انجا ترتیب ایل
جدوی اطراف و داروشن لای
سطر لای و سر هری حق ملک
رتبه آرا بیری فلک لایچورد
بار جا حایق بل کیم نابرجاق
قابلی مذاق که قدیم اولستیم
هر بیری بنیز حصصا کوهر
ایل کاتاری حای بولبی کورکوز
هر بیری کورکوز بآن بجز
شایسته کعبه غنی یوق احتمال
اولوب
لیک الارحبی هم اوج قسم
وحایلا رؤیا دین اولوب
بار کاسی علی غار سال ترتیب

[illegible]

تا کہ در خطری و در غم بود
 خاتم کرد و تا که درین غم بود
 تا زیندگی با غیب لا آو
 غم تا کیم کسی بود کا آو
 اما آه ای که با غیب
 عین درود اکل فیان آو
 و که رسول و مرید آو
 و تا غیب اقبال مرید آو
 امر ایامی با غیب آو
 طاعت خضر و اعدای آو
 چه کس بود با غیب آو

نامی بود دلداز او را صلوات
یک آوازی را ابودر سککات
اولی آینه که چهارت دودرد
بلی تلهات فی عبات دودرد
اول را با سیم غصه دودرد
بهری عضو را سو یک دودرد

طوبی الاول صدق و صفا
بابا جگر طوبی بج کلدوب
دوست او دی او طوبی بهمان
دی که کرمه ایست
بلکه بو بهمانی دانی کلدوب
او ای کامر
میخاست و غیب
میسای بول و افغان
تیار الکاد

گیم چو حسن یار کوز در او کار بسته
 اکمل یار شربا لیا ماکای روز آرد
 گیم و صفت صنوم که با غای زشم
 سایر اعضا غم خلل نیلما پاک
 مهربانی از مقلی غز آید بولوس
 بار مای کوز در ماکانی و توغما
 یکن ادو چو غنسی بودور گیم کوکل
 پاک و روان خوش تنو آسایکیت
 محسن اسرار الهی حول
 دفع قیلب نک خیالات
 گیم انکا جز دست نکلور لیا پاک
 هیچ صورت نشی نم میرای مدار
 اوشو صفت یونی که حیرت بشام
 خامس انکا قبله غما یی شدم
 بیلا سعادت غا اراکم سیتیپ
 جری بولیم اول که بولوس مستعد
 بولس اول سیتیپ واقع انکا
 بار جی بولاسلای تمبا قیلب
 فرض یغین اوزی که بازم ایلا پاک
 ییک الکینجی بولکه اصل فنا
 دوست و تنو بطاوسه ویران غ

چنگو جان عرب عمر خسار
 یلدا کی بجای کا بود و رستگار
 بولای افاضات پیر خیمه افراهم
 شرع خلافی نه شروع ایمان
 منع خان ایچو اسناد کوروس
 ایما کای استیما کای وید ماخا
 چه کیمور حبوط انوار اکل
 جلوه کفیف فضاسی افیک
 آینه جهره سالی بول
 اسرار امان اول نوع بولرات
 بلک افیک عمری خطور ایما کا
 غیر بوقت دین اولوب برده وار
 قوی سحر و سحرهایم بود
 بولای ایور زار بیت الحرم
 بادینی ایلک صفت قطب
 یعنی اولوب جاده کولمه
 عارضه بولماسا ناع انکا
 سمره مشفق داننی پیر تلمین
 روضه اوسین قیلا نزم ایما کا
 کیم اوزی کافوقی بلکای غنی
 سون و طلبا و سالیان کا

فانی در بیان کیمیا و تریاق
فانعی که گشت آرزو الیاد است
دلی فانی خطی و یاد باد احوال
فانیامید داشت و ناز و حال
اعمال امید نیز بویا ز جامه
عزیز بودم شکست کینه
عزیز بودم غایب در ایام
کسکه

اول
منا خطایم را بنویس
بوی خوشی در دم بپری که با یزید عذر
نمک را بود و در بنیگند

خلقی من الیبتک انقلب نوا
 خدمتیک ایلمی زبون الیلاک
 بل مولی کیم سین دانغی بریدنه
 بر ما سنا لار تو فراغ وسین ندر پاک
 بار جی جوان بیل اعضا دتیک
 لیک سزا ایچ مالک ایچرا هم
 هم روش عدل و هم انصاف آرا
 شرح طهرین و عبارت و اتم
 سین و سوبان یول نهجی دین
 بولک شکر تکی بر میر استباز
 تخت فی شخصیکه مکان الیلاک
 موزا داغی قور تین افشا قلیب
 بیلور و رب ایل حاجی برتی سینین
 لیک بواجیل تیک او تو سوا
 ام قلیب دور نهج خدمت شکر
 بیری آتیک نعمتی عنکر ایرور
 شکر قلیب ایل ما سنا شکریم
 سوکر اعنتی فی و ادب دیدیک
 بولوی رعیت کلر و سین شکران
 کرچه کرع امری سزاوان ایرور
 یا ناسا دهجان چنین تون دکن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دروسا لمن يلاحظها
وآياتا لمن يفكر فيها
فما من شئ الا وفيه
للمؤمنين درس وعبرة
وما من خلق الا وفيه
للمسلمين آية وحكمة

74

است این ترانه که در کتب جان
 در کتب کهنه و کتب جوان
 در کتب کهنه و کتب جوان
 در کتب کهنه و کتب جوان

<p>ای که قوی ایامی و دین تو نو تک عظمی که ایامی بر روی خلائق تو تک عظمی که ایامی بر روی خلائق تو تک عظمی که ایامی بر روی خلائق تو تک</p>	<p>ای که قوی ایامی و دین تو نو تک عظمی که ایامی بر روی خلائق تو تک عظمی که ایامی بر روی خلائق تو تک عظمی که ایامی بر روی خلائق تو تک</p>
---	---

ای که قوی ایامی و دین تو نو تک
 عظمی که ایامی بر روی خلائق تو تک
 عظمی که ایامی بر روی خلائق تو تک
 عظمی که ایامی بر روی خلائق تو تک

[illegible][illegible]

بار ابدی من تولد شد

اندا که غازی غازی هر ی غنیک صر
عدلی غنیک سو ی اول خوشه بو
اندا که غازی غازی غنیک صر
یوز ایلمی بو ز جلیک بی بریا قران
ناوکی دوشن بورا کین فان آنتیب

سرش خوشی بر باد آید
 زرع خرزومی آباد آید
 ناله آبله دین مالش را بدوی
 که بدی خوارزم ابوی کاه ادا
 بنی عدو با شیمی تران آید

[illegible]

۱۶۵

شعره بنام سید الشهدا علیه السلام
 و در این شعر که در این کتاب است
 و در این شعر که در این کتاب است
 و در این شعر که در این کتاب است

<p>دیدی که ایلی ما نوع ایستام موسی بیلا جو ایلی ما نوع او کمار دی ز آل فاضلی او کوب عدل سر می خد جا شده دیوی شرع ایستابو یا کنگنه یا غنچه ایله باغلا دی برینین رست تیغ بر میس ز آل خدیویم و سیم دیوی قضا صیلا سناک الیکنده باش مدین بودیم اولاد را بی اختیار تیغ بی اول عدل با انصاف شد خوشی ایامی غم بود بر عذر خواه کو یکینیم قتل دیوان سناک مدین دین کو بودی عیان اضطراب و نه بونی اطاعت خجالت بو لور ز آل کجیم عوی و دستا بندی طسره بو کیم خضر و عالی ز آل بی انجیم کیم سیم روان سیم کوی دین بودیم سیم بر ز آل فلک دین خجی کور سناک الم ساقی کلچره کینور قام عدل عدل یا غنچه قوت که بود بر شاخ</p>	<p>کیم ایستام اونی علی و انصاف سیم بودی شرع خضر و خضره قال قتل دیوان حکم دین با قضا تیغ بی حکمی خد جانیم خد آ یوز بودیم نینکه داغی برینین رست بر ساری داغی تو کوبان کیم و سیم سیم بی آل کرغ صینک و درین هر بی سیم ایستام سناک بی اختیار ز آل خدیویم نینکه لاری دیک فیکدی دیوی که اچ سر و انجم سناک مدین قاری جان و آبی و سناک لطف ایل عفوایت کیم اولاد و خمر بونی و بکان لطف و عدالت بود لور یوز که اول غول قانی دین اوز جان دین عدل ایل اول دور و ایلاب غنچه ز آل فلک دیک قیدبان نوجوان خلق لطف ایلاب سناک آل زر شده خدیو عدل نوای بی غم کور کینی کل لارا قار انجم عدل عادل دوران بی قلیب آه اچاچی</p>
---	--

تور خدیو قاتل ریائی خضره برین لاسر لور کیم اوز ما سناک
 ایلی انصاف دین سیم سناک
 ایلی انصاف دین سیم سناک
 ایلی انصاف دین سیم سناک
 ایلی انصاف دین سیم سناک

ایلی انصاف دین سیم سناک
 ایلی انصاف دین سیم سناک
 ایلی انصاف دین سیم سناک
 ایلی انصاف دین سیم سناک
 ایلی انصاف دین سیم سناک

ایلی انصاف دین سیم سناک
 ایلی انصاف دین سیم سناک
 ایلی انصاف دین سیم سناک
 ایلی انصاف دین سیم سناک
 ایلی انصاف دین سیم سناک

[illegible]

ایجاد میشود بگویم اینجاکه
کس سالار است هیچ الیهیونان
خارج نمیگنجد و سواران را درازا
چنین هم که گویا آوردن او را
فکر و ترقی دنیا را بگویند
و چه باید جانورانی اولاد برده

بازجه لارین اهل بیتین سنا عیب
خادم شیب شیخ فاسنی و انبار
تا بکلیب از آن سلطان ملک
عسری بنای ایلخان اولهای برید
هر رخت آتقای و مال رسم
بولسا بولگر بیرلا برودند لیق
سجانی آتق بونی نشی ایلم
روزی اوچون موچی سنا لیق
بوا ایلایر و دربار چایمان دین یایان
روح فی نفس السید اقول ایلایان
باطن اولوب فاسد و ظالم صفا
دیو ایلای سلطان اوردو باغی دا
کونکلاک اراشک و عبیر مله
کرجه بولور قلیق دم روی کش
لیک مانع هم بو نهج عشق
کوکور و بادین بنی آدم عذاب
آدم اراکوری نعمت دورور
روضه سورین داغی دپاس دوریک
ای کوکل اولایک جهان لار
کیم قلیبان ایلکی جهان ترکیبی
عصه جهان اچرا چلیق جان اوچون

حال ایل اول و جونی جین شیب
فاده لاری غم بولوبان چاره ساز
خیشی و عابر لاله لیک ملک
باید لارین هم نشی ایشکای حزید
مستفی و گشت و سوبور عاکل
بیکیکای ازار نشی غم خشنده لیق
نفس فی توینش فی عذاب الیم
منصبا اوچون موچی و عاکل
کیم که یون اندین یاتان اندین یاما
حدی و دجال غم جیل ایلایان
مانشی مصفی و لایچی سنا
تن غم عاکل بری دین پرده پوش
کونکلی دیو زایت اولوب و کفنه نا
آندین ایلر قی بولور اوت بیوک
اوت داغی بوخیل دغل و شمع
اوت غم بولور دین بولوبان هم عذاب
قبله انکا شکری مونکات دورور
کویکای هم لایق ایلاس دوریک
دیو جهان لار دی که جان لار فدا
ایلکی جهان دی که جان ترکیبی
جانی فدا میکی جان اوچون

بازجه لارین اهل بیتین سنا عیب
خادم شیب شیخ فاسنی و انبار
تا بکلیب از آن سلطان ملک
عسری بنای ایلخان اولهای برید
هر رخت آتقای و مال رسم
بولسا بولگر بیرلا برودند لیق
سجانی آتق بونی نشی ایلم
روزی اوچون موچی سنا لیق
بوا ایلایر و دربار چایمان دین یایان
روح فی نفس السید اقول ایلایان
باطن اولوب فاسد و ظالم صفا
دیو ایلای سلطان اوردو باغی دا
کونکلاک اراشک و عبیر مله
کرجه بولور قلیق دم روی کش
لیک مانع هم بو نهج عشق
کوکور و بادین بنی آدم عذاب
آدم اراکوری نعمت دورور
روضه سورین داغی دپاس دوریک
ای کوکل اولایک جهان لار
کیم قلیبان ایلکی جهان ترکیبی
عصه جهان اچرا چلیق جان اوچون

کونکلاک اراشک و عبیر مله
کرجه بولور قلیق دم روی کش
لیک مانع هم بو نهج عشق
کوکور و بادین بنی آدم عذاب
آدم اراکوری نعمت دورور
روضه سورین داغی دپاس دوریک
ای کوکل اولایک جهان لار
کیم قلیبان ایلکی جهان ترکیبی
عصه جهان اچرا چلیق جان اوچون

کونکلاک اراشک و عبیر مله
کرجه بولور قلیق دم روی کش
لیک مانع هم بو نهج عشق
کوکور و بادین بنی آدم عذاب
آدم اراکوری نعمت دورور
روضه سورین داغی دپاس دوریک
ای کوکل اولایک جهان لار
کیم قلیبان ایلکی جهان ترکیبی
عصه جهان اچرا چلیق جان اوچون

این کتاب را در روز دوشنبه ۱۰۰۰ سال از ولادت حضرت زکریا علیه السلام
 در شهر تبریز در روز دوشنبه ۱۰۰۰ سال از ولادت حضرت زکریا علیه السلام
 در شهر تبریز در روز دوشنبه ۱۰۰۰ سال از ولادت حضرت زکریا علیه السلام
 در شهر تبریز در روز دوشنبه ۱۰۰۰ سال از ولادت حضرت زکریا علیه السلام

<p> حضرت زکریا علیه السلام لطف زکریا کشتی داد ای کبریا بود زکریا بنیک قطره سی دریا ضعیف و احمق حرف و قافرا جفا سیم لاری کشتی افلاک اوزا کیم خط موهوم درین اقلیم بلکه بومیان ارا جران لاری جان چکیان ای که امکان بار فیاض ادا جانت قویوت هیچ کسب هم مری الیوت عجز ایل بود غر قویوت او جان اسیدی و مانع پی وفا لاف محبت ای که ابر کس و بیل که افشک کانی ابر و لاری </p>	<p> حسن بیدار بچم سید آد کس محضر بیدار شادانی بوز ایطاس لاری ساری غمگین قایدان تو قن غماید انصاف شخص لاری ز آوری خاک اوزا شروع اعلای داروش طریق بوبول دلوب هم دامیان لاری طاعت ایست هم مری آجانی بار هر نی قلبی غم هم نی ستین بچه که اعلال ایستاب رخ جد سید ایلاب کور و بان سر ی که قلبی قصد افشک اری و کیم که خیالی غم کسب لاری ای که بول کور سر غم تیار سین </p>
--	---

منرب یاری خواج عید الله انصاری سوزی کیم سلوک دین صبر

<p> اول که آتی قبل و بر اهل مرات اهل عیان سالک الطواری اول دوی بو کیم اسیل انک طاعت دوزخ اوتی بی هم ابر کس غرض بهم ایل کیم غم بر شش قبلور </p>	<p> دیا مرات اهل باری کائنات اسم و اعهد الله انصاری اول تنگری بنیک اری غم طاعت لی که بو جنت انک بولای غرض نرسن غمین تناب اسین قبلور </p>
--	--

این کتاب را در روز دوشنبه ۱۰۰۰ سال از ولادت حضرت زکریا علیه السلام
 در شهر تبریز در روز دوشنبه ۱۰۰۰ سال از ولادت حضرت زکریا علیه السلام
 در شهر تبریز در روز دوشنبه ۱۰۰۰ سال از ولادت حضرت زکریا علیه السلام
 در شهر تبریز در روز دوشنبه ۱۰۰۰ سال از ولادت حضرت زکریا علیه السلام

نونی از کمال و بیادان مشکلی
نشی این بود ایستایی که
نونی با حق و نور که
مشکل آن که با حق و نور که
نشی این بود ایستایی که
نونی با حق و نور که

سستی چون طلب اشتهار آید از
 زخمی که در سالها می
 خرد خدایا که در سالها می
 بدی ایلی خدایا که در سالها می
 ایلی دل زنی که در سالها می
 م که در سالها می
 می که در سالها می
 می که در سالها می
 می که در سالها می

اول که سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می

او برین را در روزی که
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می

او برین را در روزی که
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می

باغهای او بوی سوزنی تو کار ماغ افرا جام تو بهین کوب کاغذهای خوش کان اربابوت قریب چه بهر اورا می داند حاصل نتواند برود کیم کیمش بی طامس کجای هر آن که کوری طمس افکار آید وعده و بنیام و دلائل بیل کرا تو را ما با ما بهر کجا برود هم الودی سر نه و هم بهر کجا توفیراخی دفعی نه کار از کار بهر هم اولایلی دیکر بود برین طمس نه کیم بهر کجا دین بود تا نیل ماس بهر کجا دین بود ایستاد ما کجا دین بود بیل که سنی خود اولایلی بود الدی بیلان مهره سین ایستاد خاتره دین الماس بیلان بود شام دیاری و از چنگی بود تمیور و عارادی دین بود کیم تو بایش الموی نه بار دینی کیم آن دولت جلیان بیلان	انجا بولون دین که توفیر ماغ افرا جرد او چون جان بهر جان در دوش اهل دینا بهر جان جل ساعری بو ایلی جو نوع سخاوت برود آتی داعی نیل سنی و ایستاد خلق جھانی غم طلبکار آید حکم و معوی و دستایل بیل کای او کوس مالین الما برود هم ساجادی معل و هم بهر کجا جاهه کار عصبه چنگی بیل و ماه الما برود مقصد انجا بهر کجا الما برود دین غم زبان بودی آن داعی دین سنی کیم کیمش بهر کجا کیم سنی اولسون آن افی هر کیمش ایستاد کور که فسو نگر جواز اتی فسو بیلانی جو سین اوزا قیادون شمع چنگی بیل جواز اتی نو اوت که زبان انکا معلوم صبح دم اورا قیاد و اکر دین آن سنی انکا نعل ایستاد
--	--

او برین را در روزی که
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می
 نادره سالها می

الحكم والادب

مری غصتی را بود در کسب کار
 خوشی ایچ و اندک دوری کار
 حکام خود و بیانی را و خود کار
 باز ایسا بر عین کسب کار
 تنید که ازین کسب کار بود
 خوشی اخلاصی جان استکان بود
 فلک بستان نشیمنی بآل بود
 مری بکسب کار بآل بود
 خضر شید بک

طریق غریب دین و تواضع درو
شع طریقی بیدار توست محترم
جانی که افرازا کلام هم در دست
کیسا داغی جگر و آلتیون در
کر ابر ایسانک تو تا اینک
تعبیه کوی ایلا باز آرا
بیلک آلتیون عیالیس بو نیلکا
یوز فارالبی فلری و او و جرم بیل
نفس و هوا بو نیی غمناکدی کند
بودای یکی فتنه غریبیت
بیر سالک اجازت آتی ایلا و در
رشد و حمیت بیل افسانه نیی
کیم حبیب ای دین و طریقی بو
ایر ماسا و ایلا سالک آتی قول
بیلک موزونک قیلغی دور و فراق
مخچ افرا اید ایسان نصفه بیل
جسم نی فیل صدق آنا باشی غم
حاصلات او شعبه کیسی نی
بیری سین آتی ایلا بیری شین
خط لای دین قریبا قدم ناساز
خرم قیل ابد و آلی کسب جانیس

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

فی سورہ

[illegible]

التوقد كرم
 اوسى اذ روى ساني نسب دور
 خوان غريب كرم اورد
 دور با اورد سبب اورد
 اول كرم با اورد اورد
 بيشه اورد اورد
 بلكه اورد اورد
 دور با اورد اورد

برین کتب توفیق کان و
تکرار بی غش فکشی انجا یوں
سلسلہ کوئی در اولیٰ نسخ
کنند یا دوز کاسے

چرخ برود سر
بگویند من زدم جان و دهن
لش می بانی را که چو جانی
کردم و فرستم به جای
نمانی دور در این روز
نسوز و نسوز ای کز
روزن و نسوز هر دو
دامت و دل خسته تا کسی
تم تو بین غم بی گاه
دیوانه نیک چه زغال

بختی - دین راغی خردن از خردن
 مستعدی همی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی

غلامی که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا

<p> کور کور و بان صبح با سحر جیلد بیدار غمزدین او دل از دنیا خرقه سوزان در جیب هم سار کور کور و بان عادی دین من دهر بیا بقیه عادی نیک بگر هم ساری بوز لبست سیم بدن قصه ی باغی ایل کاغذ و شمع تیغی بیا قاتی هلال و شمشیر جمع اولوبان کردی و دیو شمشیر قدی بولوب و در صفت لب و آواز صبح بیاضی و باغی شمشیر هم آلبیل جانینی تر ویران خسرو هم یکا که فریاد و کس مکر ایلد شطرنج افندی قلیب صبح خیمه ای تو بای کور کور صبح و دی چون کل نوحه است زلف اور و با یکنی کاسنیل یک دایمی اول جبهه و خال بوسه بقیه ششم ایلد بشینه سونی الحاکم آینه و ایلد با آن </p>	<p> اول کس که در این دنیا یون که صبح اغری می کو کور ایلد کیم اول اونی نیک و خوش بلکه دوجا غمی کسبی جیلد پنج و شصت و نیم نیکبان جادری اندر اولوب جلوه کو آهسته سوزا که لبست جبار سیمگون یون که بری خوان و یکا شمشیر بیلد بری و ایلد ایلد آخری دیار ی خوان که بر و بر زاک انجی تر و باغی آینه هم تو کو بایل و اینی تدبیر ایلد خسر و لار قتل و چون تیز ایش و هم عرو سین که با شمشیر نونی و ایلد شطرنج ایلد کور ایلد با آن اول شمشیر آینه خازنه اور و در عارضی خال یک لاله بیلد جبهه سین آل ایلد با آن و سیمه بقیه ششم بیلد بشینه سر و دین ایلد کاسنیل ایلد با آن </p>
---	---

غلامی که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا

اول کس که در این دنیا
 یون که صبح اغری می کو کور
 ایلد کیم اول اونی نیک و خوش
 بلکه دوجا غمی کسبی جیلد
 پنج و شصت و نیم نیکبان جادری
 اندر اولوب جلوه کو آهسته
 سوزا که لبست جبار سیمگون
 یون که بری خوان و یکا شمشیر
 بیلد بری و ایلد ایلد آخری
 دیار ی خوان که بر و بر زاک
 انجی تر و باغی آینه
 هم تو کو بایل و اینی تدبیر ایلد
 خسر و لار قتل و چون تیز ایش
 و هم عرو سین که با شمشیر
 نونی و ایلد شطرنج ایلد کور
 ایلد با آن اول شمشیر آینه
 خازنه اور و در عارضی خال یک
 لاله بیلد جبهه سین آل ایلد با آن
 و سیمه بقیه ششم بیلد بشینه
 سر و دین ایلد کاسنیل ایلد با آن

غلامی که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا
 ز کس که در این دنیا

[illegible]

اول که کبریا بیست و یک سال باقی
 اونی کیسی تونار یار یار یار
 طریقه یو کیم ییسی دیکن کرمان
 خنجه سیدار دینی قیغی نزار
 کیمکی که خنجه اوزار قیغی نزار
 کیمکی که میر خنجه کیم ایلار نزار
 کیمکی که میر قیغی نزار
 قیغی یانا جور بیلد نزار
 دهر اول خنجه کیم ایلار نزار
 بیری قیغی ایلار ییسی قیغی نزار
 کور که قیغی نزار ییسی قیغی نزار
 سکه منو حصار ایلار نزار
 قانی جهان داور جیگیز نزار
 بیک کاغذ ایلار دجی نزار
 دولت واقفال بیلد بولما نزار
 هیچ دور و حاصل و باقی نزار
 سیمنی اول کیمکی نزار
 ناکر ایلکیندور ایلار نزار
 هر یی بار ایلکیندور ایلار نزار

رتبه واسا ایسیا بیست و یک
 کیمکی دین اخراج بولدی بیل
 مملکت اکر بیدر سیدار نزار
 بنیسی یان برلا دیک ایلار نزار
 خنجه اوزار عاقبت ایلار نزار
 انجا دانی خنجه قیغی نزار
 عاقبت ایلار ایزار ایلار نزار
 سونکی ایلار دهر ایلار نزار
 امری غر عالمی طریقه ایلار
 دست بیت ایلار دهر نزار
 داور که ملک پناه ایلار نزار
 نزار وکیل ایلار ییسی قیغی نزار
 ایلار دهر و سونکی ایلار نزار
 بهمن و آوارا و سکندر نزار
 قانی جهان قانی نزار
 کیمکی که جیغی یان قیغی نزار
 مهر کیم ایلار کیم ایلار نزار
 کیمکی که جیغی یان قیغی نزار
 ایلار قیغی ایلار نزار
 بار جیغی یان قیغی نزار
 اوزار ایلکیندور ایلار نزار

اول که کبریا بیست و یک سال باقی
 اونی کیسی تونار یار یار یار
 طریقه یو کیم ییسی دیکن کرمان
 خنجه سیدار دینی قیغی نزار
 کیمکی که خنجه اوزار قیغی نزار
 کیمکی که میر خنجه کیم ایلار نزار
 کیمکی که میر قیغی نزار
 قیغی یانا جور بیلد نزار
 دهر اول خنجه کیم ایلار نزار
 بیری قیغی ایلار ییسی قیغی نزار
 کور که قیغی نزار ییسی قیغی نزار
 سکه منو حصار ایلار نزار
 قانی جهان داور جیگیز نزار
 بیک کاغذ ایلار دجی نزار
 دولت واقفال بیلد بولما نزار
 هیچ دور و حاصل و باقی نزار
 سیمنی اول کیمکی نزار
 ناکر ایلکیندور ایلار نزار
 هر یی بار ایلکیندور ایلار نزار

اول که کبریا بیست و یک سال باقی
 اونی کیسی تونار یار یار یار
 طریقه یو کیم ییسی دیکن کرمان
 خنجه سیدار دینی قیغی نزار
 کیمکی که خنجه اوزار قیغی نزار
 کیمکی که میر خنجه کیم ایلار نزار
 کیمکی که میر قیغی نزار
 قیغی یانا جور بیلد نزار
 دهر اول خنجه کیم ایلار نزار
 بیری قیغی ایلار ییسی قیغی نزار
 کور که قیغی نزار ییسی قیغی نزار
 سکه منو حصار ایلار نزار
 قانی جهان داور جیگیز نزار
 بیک کاغذ ایلار دجی نزار
 دولت واقفال بیلد بولما نزار
 هیچ دور و حاصل و باقی نزار
 سیمنی اول کیمکی نزار
 ناکر ایلکیندور ایلار نزار
 هر یی بار ایلکیندور ایلار نزار

اول که کبریا بیست و یک سال باقی
 اونی کیسی تونار یار یار یار
 طریقه یو کیم ییسی دیکن کرمان
 خنجه سیدار دینی قیغی نزار
 کیمکی که خنجه اوزار قیغی نزار
 کیمکی که میر خنجه کیم ایلار نزار
 کیمکی که میر قیغی نزار
 قیغی یانا جور بیلد نزار
 دهر اول خنجه کیم ایلار نزار
 بیری قیغی ایلار ییسی قیغی نزار
 کور که قیغی نزار ییسی قیغی نزار
 سکه منو حصار ایلار نزار
 قانی جهان داور جیگیز نزار
 بیک کاغذ ایلار دجی نزار
 دولت واقفال بیلد بولما نزار
 هیچ دور و حاصل و باقی نزار
 سیمنی اول کیمکی نزار
 ناکر ایلکیندور ایلار نزار
 هر یی بار ایلکیندور ایلار نزار

99

فایری غم یکیم شرط حقیقت در دور
یکیم اینجا جزو طایرستان بدست
آه ایلا عالمی قات ایلا بان
قیغره چون با شلما غولکوز دور
تا کیستی یکیم قیسا نظر اولدیک
بیجا قاتان یکیم مینی کولور سخی
جسمی آبان نوب و کاجانین بار
یکیم که جهان ملکی موسس و اشاک
نارت توای بیوجها نین ایدیک
صافی ایدور کام دایم سنج
لطف ایلا بیر ایلدیک می جوم

اون برهيشينى مفاات جمل مي نيك در درسي لارنج شافي را كج
صناعات خود لاري مصعبت ايليكي دين جاك دو دور اي نيك
سرخي لاري باي را كيم هر برهري ميخانه ايشيك داشت بهاي
بور و درويشون ميخانه لار غننت شيد آنا در سينوي
جايه لار غننت جايه لار غننت ايشيك باي غني كيم كنه
شيد ايدور و توبه برقي اوني كيم مصعبت خرمين كور و

ای عزیز منیک با منو محمد است لوق
 اراکسو ماین عیش بد آینهک
 کوپ چرخک سالیبان با ده جوش
 با ده سالیب با ششبا جوش غمخورد

[illegible]

اینکه که در آن استیغنی غیر از این است
بزرگوارانی مد

سید که تو برین شکی نیست برائی
 تو چو یارین سیه و ده فالین نیک
 چو خط غزل فانی و آواز پادشاه
 تو ساقایان در نخبه ناما که مستیست
 مست لیوا و بوعی و جز اریل بونو
 فی اربابان باغی و در سحر
 تو زینتی المستیب یا با برادران
 یقین که لیسان یولدر ایجاغین کسب
 چون ایما که باغی اولوب ایسی اول
 نخبه که مطلوب اولوبان اولی انکا
 رعش سالیب تیر انکا اولدی غن
 کسی لاری غن حکم المستیب قسبی
 اورغری تو نین سولین ایا کسب
 اول کسب کی انکا که ارمان اول
 ایرو لوبانی باغی آرب موسی هم
 هر سادی بونوع تو خوب کام انکا
 سوزی مستیست سید رنجور لوف
 دیانم آت دیکن یوزدیا
 کور که دی کنرک بولور ورتیغیغ
 بوخود ایردر او شجر صفت لوف
 کیم بورور او شجر ورتیغیغ لوف

[illegible]

عاقبتی که در باب اول
بسیار نامی از خرابی
ارواحی و تپش
فاصله و در آن
بار که در آن
قسمت و نام
قاسمی بود
و آن را هم
و آن را هم

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

ابت ایام قبلان کسی قوت آینه ک
 چین که ما برب فاشی اوجی داشت
 که بایا هم ساری کرده فاشی غم
 بخند ایلام فاشی اوجی واکره
 که چه انکا اول سبب جستم
 حلقه اوردو کو ایاقی طوقی غم
 ظلم و اخفاک یعنی سیکلورب
 شرح خلاصی چون شایلیا یان
 بلکه چه بدعت فی تعلیب شغال
 اظم چند کفنی جو برآن قلیب
 ایکی بروتی حبیبی هر یان غم
 اغری که بر نلکه دیما جرف
 بولدی حال پرده نی چون جرف
 باش و او سحر بولوبان جلوه
 اول دیب آبی شمر به روح افان
 بر لاریجی بدم باشی دین سوره
 ار فاعه دساری اوجی بدینک
 بوزکی او چین ایچا که بولکان
 قوت ایماک بولما سکو کجی حیزن
 یوزی دار بخت دین ایماک نیسات
 بلکه کسبسی رند ایماکین

کبر سلی پاد بروی آینه ک
 جرج دنی فاشی غم سالیب نکست
 اورکا ترغنه سالیبان باشی غم
 ایلام که هر یان قولما غم واکره
 طرفه که هم بدعت اولوب هم
 حلقه دیما کیم بولوبان طوق
 ایکی بلیان ایکی و احسنه اوردو
 بر و اسوا یعنی ترکش ایلام
 لایق اولوب رفقا و اوجون اول
 یوزینی سیکانی کاسو بان تعلیب
 نفسی ره سوا قوشکاری غم حلقه مو
 باز بجا یان رخ واورکا لاف
 اوز رخ ظاهر اولوب هر طرف
 دیندن آینه ک سالدین اوچورما قافه
 ما شلاب آبی کو جلیس یعنی
 اضم طلاس آینه ک آیین دیوب
 تیدر لوزی بریلا اوردو کوردی
 حرص و هوا قوشکاری غم شایان
 جشم فحاشی اولما ساشی و احسن
 جیبتیدر کادری زرفشان
 بر آینه ک بخت دین ایماکین

عقبتی دوزخی حسینی زیاده کرم
 یونیی یضیف علی ایساکو اردان کرم
 یام لودالای یاعظم ارمانی نسیم
 یوم لولای یاعظم عین عقیبان نسیم
 علمه بیلان یارین ایضی یافین

[Handwritten Persian script]

یک چهارم و یک دوم در دو
نیم برابر با یک است
تکوی قوی از تکوین که جای
گاه نشستی بیاد فکرت
تا آریب بکل مخرج الی کمال و کبر
ناموسه که غمی را نالی دلی
خضر عاز می کنی و نه شب
بیجای دار ایامی از منی خضید

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

جی

اوله اسفند اول دانی بر روی سیم
اود و فرزند او را اود و بر روی سیم
چو یکدیگر بنام جادو بر روی سیم
اون و عاقبت یکدیگر بر روی سیم
هر جانی بر سرش باشد که از او فرزند
دانی بر روی سیم

قصه اولی بنی خراج بن اعلم الحاکم
سویج بن کرم و وزیر الحاکم
سجودم نفی و درین وقت
در ایام کرم و دانی و درین
بودن الحاکم و عطا طریقت
چون قتل اولی که با طریقت
که هم صفت کرم و خشنده
فاسی که در خشنده
فوج و در کشف تمام ایالات
فوج فی ارتداد ایالات فی کشف
در احوال و جماعت فی کشف
در احوال و جماعت فی کشف

لیکن ایچ واد اول مونکا بولمای
 کونکا لطف مونک ایستادن
 بونک او تو بکود دینیم چای
 ایلا اول بان بولما سوبونش
 جوهری یون آب حیات او بون
 کورم عجب کوردم آب حیات
 او بونش و دروم روح الهی
 او بونش بیزلای تربک دور
 مرتبه ادرین مونکا اعلای دور
 مونش ایا س کبسا کمن
 بلکه عدس فایا او شریک
 آتین ایا س دور کوریم
 سیم و بناینگن حیات
 یوزلم و غم ایلد او کرب
 حسن کلم بیلر و آدر
 ضایع اینی کرم حیات
 ایلا ما بوظلم و قدری انکار
 ادرین او بال یون ایسا حیات
 بیزنشی مستع سید بول
 فی قدر احسان و نعم لادور
 قیلا و جسیان و بنات و

[illegible]

[illegible]

سنگری کا آئینہ صحت و بیماری ہوتی
بارجائی خودیوں ہوتی اور
کیر ہاکی پر نیست ایرور مستقیم
یری ایرور نون جہا نیست
بواکی نیست کہ خوف و آرزو دور
ملک ایماں جان اگر ایسا نیک
الکای الوری حکم ایسا نیک
حج و عمر پز ایلا دی خوا ایلا
جان بید سین فاضل مکانی
ہر نیستی عالی دین اکابر
بائیں اباقی تو جہا قیل صرف
خفت اگر بولسا ال ایسا نیک
اور فی غلبہ فاضل شست حال
کر جہا نیک منفعتی بولسا نیک
جنسی یعنی ایلا ماسا نیک ایسا نیک
بولسا نیک ایلا جہا نیک نیک
اذاق بواکر کہ دکنس دور دور
اسم اور ونگی بوا آزار آری
ایلی اور دنگ جانی دین ایمن آری
قیلا اور کس عرض و جہا لیفہ
بیر نستی فایفہ دین آزار دنگ

کیسا دایا مالک اسکان لری
 کیم بوئن کیم سنکا دوجن
 ایلا کیرملک لیکلی جغتای سیم
 دایا بیری قوت ذاتینک سنیک
 هر بیری کاشک سیری بار دور
 ایکن شیکه بی قیلان آوا
 کیم حق ایئت دور نینکلی عزیز
 غدا اینک کینه دایا ایلا
 قدرنی سیکلنک نینک جان بار
 بلکه انکا بوش ایلا هر آول
 تکرر سنکا بار او قو سانک بو
 کیم بوئن اینک دیک لیکش کتا
 هر نیک ایلا کاسدن شتغال
 جعدایت کیم معصیتی بوکاسون
 ایلا ماکیل کاری بامالنج دایا
 سالما علی آجین سید جاننک
 بار جادین اجاب بوزی خوش
 کیسا کازرد لبح ایلما آیرین
 او زنی طرب منکشی داسانک آیت
 ایلا ماکیل جان رمالنج قصه
 مارو صاحب لار ایلا سادول

۱۰۰
 ایچین قوید بیلار اولانی کور کور
 تا کیم آردیم کور قور کور
 بولور قور قور قور قور
 وای ارا بیل چکی کور کور
 ۱۱۰
 م بری اوزانی عور قور
 با بولور قور قور قور
 ایدی کور قور اوزار ویش
 قور قور قور قور قور
 کور قور قور قور قور
 صفق قور قور قور قور

کرم پنهانی بجای ابلهان
بجز غی ابلهین آسان نیکن

67

کتاب فی تاجی السلاطین
 مکتوبه از حاج آقا میرزا محمد باقر
 در شهر تبریز
 در روز دوشنبه ۱۲۸۵
 در ماه رجب

شکلی دایره ای روی و سوزنی ایات	اغزی دایره ای روی و سوزنی دایره
کوکا ج آن خاتم بیدادگر	کوکا ج آن اول عشق اونی شکلی
مهرنگه دین آن طلعه ایلا و	بار جبری ارا خاص ایلا و
عشق ملاسمی اراشکر ایلا و	کوری بیگ هر تبه غمی اول
اسرا نوای بونش منتهم	بیک وکیل هر نفسی شکله
ساقی اولوب مین می کلان	می دیا کیم میرسم چین اول
چینی آتاج لادر جله مشایه می	چین ایلی دیک باوره برست

موند قوروز بیجی حالت خراسان نینگ عظیم المشل نسوری بیانی و
 کیم ارم ذات انعام التی لم یخلق مثلاً فی البکاء و کیم سیمای بی دور
 آتینگ شانی و آتخصیص هرآت صانها الله عن الالافات و السلطه
 نینگ اتین آبادی توصیفی و اکیم و من و خطیر کان اتین مضمونی جدید
 دور و آتینگ تفسیر بی و اکیم و اگر چه حدیقه ایردی اما قوروز
 ایردی و لیکن شیاوه جو بیایه عدلی انی رشک خیمه برین قلمی و اگر چه
 مجوره ایردی اما یوزولوب ایردی و لیکن ستمشاه احمد شاه
 معاری دین خیرت لکار خانه مشایه بولدی

خانق اشیا که جهان ایلا و	جشن می بیداد و تان ایلا و
یونجی فلک می که قیاس بید	هر مبری میرسم ایلا بولدی
الهی می که شمع درخنده دور	بیک مبری مشعل خشنده دور
ایوج قویله اوج بواری شکله	مسئله نور توخ او می اسالده
شمع و قاپوشع که فکرت تون	هر مبری بوشعله نینگ و جیوه
مسئله یون کیم در تان بیک	در دیا کیم مودرخشان دیکیل

باز دایره ای روی و سوزنی ایات
 کیم ارم ذات انعام التی لم یخلق مثلاً فی البکاء و کیم سیمای بی دور
 آتینگ شانی و آتخصیص هرآت صانها الله عن الالافات و السلطه
 نینگ اتین آبادی توصیفی و اکیم و من و خطیر کان اتین مضمونی جدید
 دور و آتینگ تفسیر بی و اکیم و اگر چه حدیقه ایردی اما قوروز
 ایردی و لیکن شیاوه جو بیایه عدلی انی رشک خیمه برین قلمی و اگر چه
 مجوره ایردی اما یوزولوب ایردی و لیکن ستمشاه احمد شاه
 معاری دین خیرت لکار خانه مشایه بولدی

زین اراد و قلم و قلم و قلم
 در شهر تبریز
 در روز دوشنبه ۱۲۸۵
 در ماه رجب

[illegible]

مؤلف این ایسا سرودی و این است
 موج تارفت باجی شالانصافی برین
 سر و غازی شیر و شیر و شیر
 ای ایدی مبارک یعنی چون سوس
 عدل طریق غریب و یوب کام
 بریغی نو که یوز فاعده دلپذیر
 فاعلی و اول عدل ایلا باجی حیات
 بوله ابرور عدل غوازمین بلند
 قاسا نامک ایرناسی خدی آدم را
 باجی آدم علیه عالم ابرور
 عدل ایلا عالم یوزین آباد
 حکومتی ارا عالم و آدم و این

نوبی در جہان ملکینے چون نوبی در
 باد غفلت آن مستانک
 شد چو بلور بادہ ایچہ مستانک
 خستہ کوکل اولامغ ایہا یوس
 بادہ ایچہ بقینو جی لار سور
 آوارا ہرگون از بقینے لکان

6

سید بن طاووس علیه السلام
 از آن که در راه جاده
 از آن که در راه جاده
 از آن که در راه جاده

<p>فالموتى و كسب عجز ابله بوجاهته جانی خداوند تو شیعی و پاشی خود یا قین ای ی خسته دین اولی ی بک جانی خاراوی بسیلا اوزنا بیلدی ابوهر هر فی قیلدر بار جاسو کو کخی واکوب عدل خیال ایلاد کیم تیلان مژده بهر اویمن شست جیتی حوسریان سوی دیکر باد دیوی هانا که شمه عیش ساز کیم بو اثر ایلادی جاسیتی قیلدی غنی اول کیتی عذرین تو ک بار جاعین خان ی شاد ایلاد کسوری کا قیلدی عمو دم اثر کیم بیای کای ملک در عیت غنی خلقی فی حیرت کر اوردن ادا حسته نوای غم هم آندین نوا نوت منکا دیب شاه دی سیریند تن اویمن اول سوبلا ابا دایا</p>	<p>خاوه تا راجی بیست مال غنه شمه بیلدی ل پرده دا بو مار و غم قیلدی عین ایتیک جاک غنجنی اوسر ک لوی دین اوتن ساوه دی کو کخی کا باری عیش ظلم ایلی کس کس زوال ایلاد حوسریان چون قیلدی بو شیت دیوی که کارین فی ایلاب شاک اوی ایلی کس شکر غنه ایلاد ظلم تو یوب عدل دور در شیت شمه غنه بو سوز دین دا غنی شیت ایلان یان ملک داد ایلاد عدل ایتیک کو کخی کا قیلدی حوسریان که ایلیک دور و ملک فی مالک کر اوردن ادا ابا ایلاد سون باری کا ردا ساقی ایلیک قیج دیسند جان که چیکار ظلم دی شاد ایتا</p>
---	--

سید بن طاووس علیه السلام
 از آن که در راه جاده
 از آن که در راه جاده
 از آن که در راه جاده

سید بن طاووس علیه السلام
 از آن که در راه جاده
 از آن که در راه جاده
 از آن که در راه جاده

خداوند را که در این عالم است
خداوند را که در این عالم است
خداوند را که در این عالم است
خداوند را که در این عالم است
خداوند را که در این عالم است
خداوند را که در این عالم است
خداوند را که در این عالم است
خداوند را که در این عالم است
خداوند را که در این عالم است
خداوند را که در این عالم است

بیتا غرض بتندی بی نیکی ایله اریسان خنق ایله اخصیان خنی درین اول ایشله اجمالت نه که بجات اوی کا ایستار پناه ایکری کیدور خنی صیقل عیال سلم شع سیدر بیجی شیار ایله کیم شاه که ایسی عدل ایله بنیاد آیار کا تو غیال آنی آباد ایتیب نه که ایزد عدل ایله دوران کیم یوزده مال ایپ اوزاکام ایلا کا مینک او چون تو زول عدل عدل اوج حرف ایله موزون ایزد عینی آتیک نهری ایزد تابناک و آلی داغی دوج و دین تاجی دور خورده کیم سو تو غی غی لای سل تاج لای که جسد ایله کوزی هر پنج مظلوم سوزی با بساط ط ظلم او سیدین قیلس فغان و آه قویا غیال اهل سار و امانو انکا ایدی که مظلوم سوزی جینی نفس کیم اول شیش و ارم ایستاک	ملک آتیک علی مابان کیم کاسین ایلا اکر بار ایسا بخت آن انکا منازع اکر کور سانی حاکم دور او سوزی بول دل غی کا ایزد شاه سطر بولی جاده سی من قدم عدل ایله ملکونکا مدار ایلا کیم عدل بوزوغ ملکین آباد ایسا سوزن غیال آن بر باد ایتیب بولوی صراط او کا کاسان انکا عدلی خوتو زول غی خسر ایلا اوق و اکر عدل بون ایستاک هر مبری کا اوز کا ج مضمون ایزد ظلم قاراشا سینی قیقا فته جاک دین بیلا دولت ایل محاسن دور عزت و شرف تو شلای نیک غی ایل سوزن غی جلیبی ایل کیم کا طول حیات ایسا سانک اول غی ایل سایه عدل کیم ارایر کیم پناه شع تو دین قیقا قرا نکون انکا ظلم اکر نفیس کیم ایزد کور مایوز سنگ کاکاه لوزی کا کام ایستاک
---	--

بیتا غرض بتندی بی نیکی
ایله اریسان خنق ایله اخصیان
خنی درین اول ایشله اجمالت
نه که بجات اوی کا ایستار پناه
ایکری کیدور خنی صیقل عیال سلم
شع سیدر بیجی شیار ایله کیم
شاه که ایسی عدل ایله بنیاد آیار
کا تو غیال آنی آباد ایتیب
نه که ایزد عدل ایله دوران
کیم یوزده مال ایپ اوزاکام ایلا
کا مینک او چون تو زول عدل
عدل اوج حرف ایله موزون ایزد
عینی آتیک نهری ایزد تابناک
و آلی داغی دوج و دین تاجی دور
خورده کیم سو تو غی غی لای سل
تاج لای که جسد ایله کوزی
هر پنج مظلوم سوزی با بساط ط
ظلم او سیدین قیلس فغان و آه
قویا غیال اهل سار و امانو انکا
ایدی که مظلوم سوزی جینی
نفس کیم اول شیش و ارم ایستاک

بیتا غرض بتندی بی نیکی
ایله اریسان خنق ایله اخصیان
خنی درین اول ایشله اجمالت
نه که بجات اوی کا ایستار پناه
ایکری کیدور خنی صیقل عیال سلم
شع سیدر بیجی شیار ایله کیم
شاه که ایسی عدل ایله بنیاد آیار
کا تو غیال آنی آباد ایتیب
نه که ایزد عدل ایله دوران
کیم یوزده مال ایپ اوزاکام ایلا
کا مینک او چون تو زول عدل
عدل اوج حرف ایله موزون ایزد
عینی آتیک نهری ایزد تابناک
و آلی داغی دوج و دین تاجی دور
خورده کیم سو تو غی غی لای سل
تاج لای که جسد ایله کوزی
هر پنج مظلوم سوزی با بساط ط
ظلم او سیدین قیلس فغان و آه
قویا غیال اهل سار و امانو انکا
ایدی که مظلوم سوزی جینی
نفس کیم اول شیش و ارم ایستاک

[illegible]

چهل کبریا با سواد و
 آید یکدیگر را کاف کسب و
 قیامی بدین معنی که در آید
 اراد را کیم المادی بر آید
 غالب با کسب و کسب و کسب
 قنقن معنی بجا کسب و کسب
 می آید و کسب و کسب و کسب
 با کسب و کسب و کسب و کسب
 این کسب و کسب و کسب و کسب
 کسب و کسب و کسب و کسب
 کسب و کسب و کسب و کسب

موندنگا اوت لیننگ سوار اور ورت
 کوب سنا یا ایلاما کابل محمد نیک
 واقف اولوب سونکوا اسمیان
 اوز بیغ ایلار نهم کشیطان ایرور
 قتل و سیاست و ثلما بار ایلانا
 اولسا سوزونک بملایر یلکاس
 ممکن ایرور حو یا سا خلق جراب
 بابا کیرا کیشی دافراست و
 آز مویا لر عرش و ابالیان کوا
 ایلاما باور ییچ کیم جینی دیسا
 جینی دیادی سویا یلکاد آب جری
 اولی کادوب سولک صافی دور
 اوز کاکیشی جری بیلا اوز کاک
 م قوینی اوز ایغی بیلا کاک
 مشور سیز ایما قورقور عیسا
 ایل سوری صفنی دافراستی بیلا
 محمد ایل آبا دین ایسی
 رآب کور ایل تیل کاسا کدی
 مشور سیز قیلر توکل در
 اسود اوزون داغی کیرا کیشی
 ننگری ایسی کاکانی فیصلیل

[illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

جلوه بیا بل نوزی کیم جود
هر خچس کیم جرمم ابرور
کم لیک ایلانجه شکر بولسا بسم

قیلنیل اولوس کوزی کیم غروب
لیکن ابرور قیقلیل ایلدا ج
سین کرم ایلانکه ابرور سینی کیم

اول قول حکایتی دایم ایانی یا یلیپ ایانی لیغ اس
شاه تینک باشی کاسه سی غم اوردی و کرم لیک شاه
ایلد اوز آسین بیوردی

بدریدی بیه خواجه صاحب کرم
خدمت اربا رایدی بیه قول انکا
بیه کون اینک نیمی دیکلن جان
نکبت یا غم اوردی تاسی
ایل بیدی لار عالمی اولور دور
شاه باقیب کوردی چونا ساد
دیدی وزیرای کریمک لی دروغ
شاه دیدی لطف سیلا دوق
کیمسا اولو کیمی یا نا اولور مادی
هر کیشی خلقی ایچرا کند کار اف
یار بایقنل دیک کرم اینکو چیه
هر نیچه کوب بولسا کیم شینک
نخلت ایلان قلمادی خود جان شکر
کرجه ایلسی فال لطف و کرم
سین کیم و بحر کرم اینک لوس

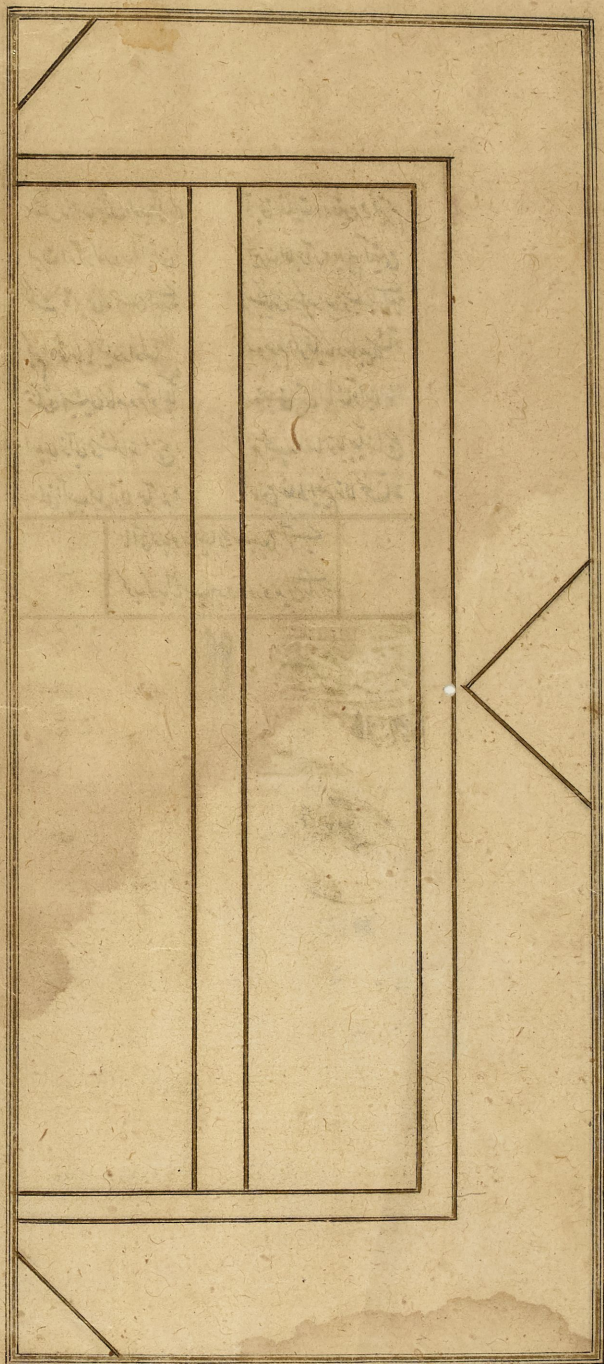
کیم کرمی دین ایل ابرور محمد
بایه خدمت دایم کول انکا
شاه غم استی بولان جان
شاه باغی غم کولکی اسیم
کیم بولکمی غم جسد اولور دور
لطف ایتیان ایلادی اودا
یوق ایدی شانی دایمک نیر
کیم آق نخلت خود ایتدی بیلک
تینج سیاست باشی غم سور مادی
عمود عثمان غم سزاوار آق
یوز مینک لیک ایلور ناک
شکر کیم بسم دیک ایتیم
یبری داود ایلانک احسان
لیک ایان بیه بولی نوسیدیم
بحرا کول دور شکر بیه نیر

۱۸۰

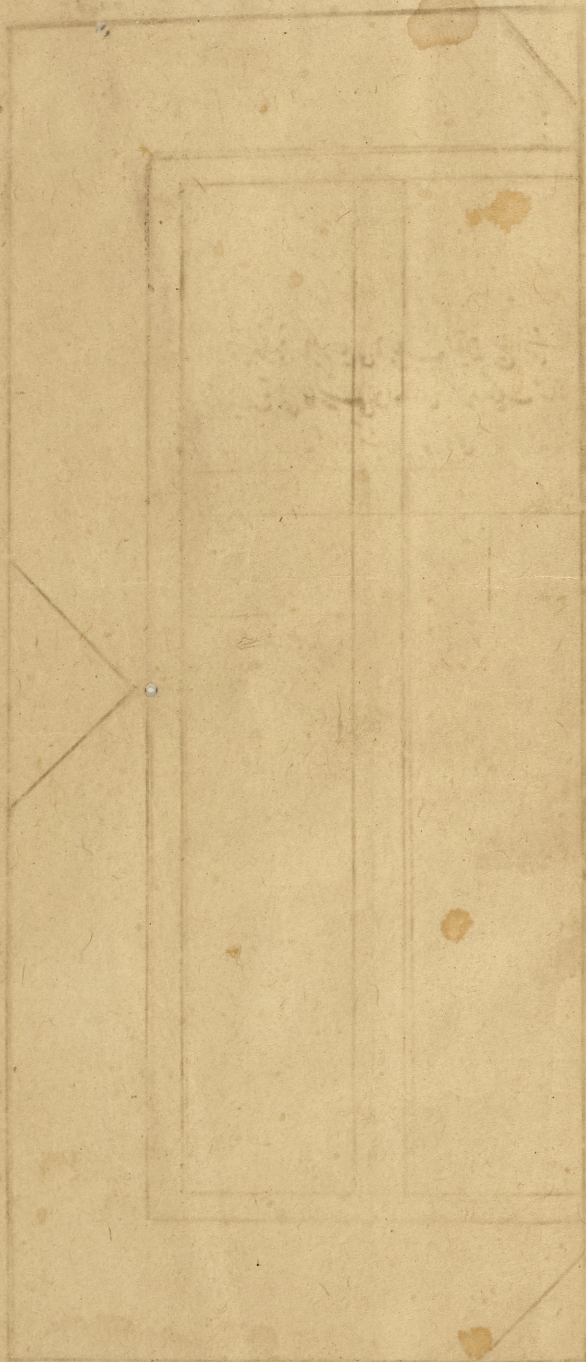
<p>شکر که احسانت کرد و لطف تو را دیدم حیرت ابرار که در بخت آیت تو نگرشده و ماریخی که حسن اید کیم او خوشایا قیود را و لطف تو تنگداری این کیم کام و مراد اید ابدی تو آبی می شکفته از بچ ساقی آتیب کیم تو لا بیانه</p>	<p>تا بهی نهایت در قیوم دیرم حیرت ابرار که دیدیم آیت تو سیکیز و سیکیز روز و یکسان اید روحم که تو قیود را و لطف تو روح منی حیرت ابرار که دیدیم آیت تو هر پنج بولسا تو لا بیانه از بچ بوی غلط ایدیم تو لا بیانه</p>
---	---

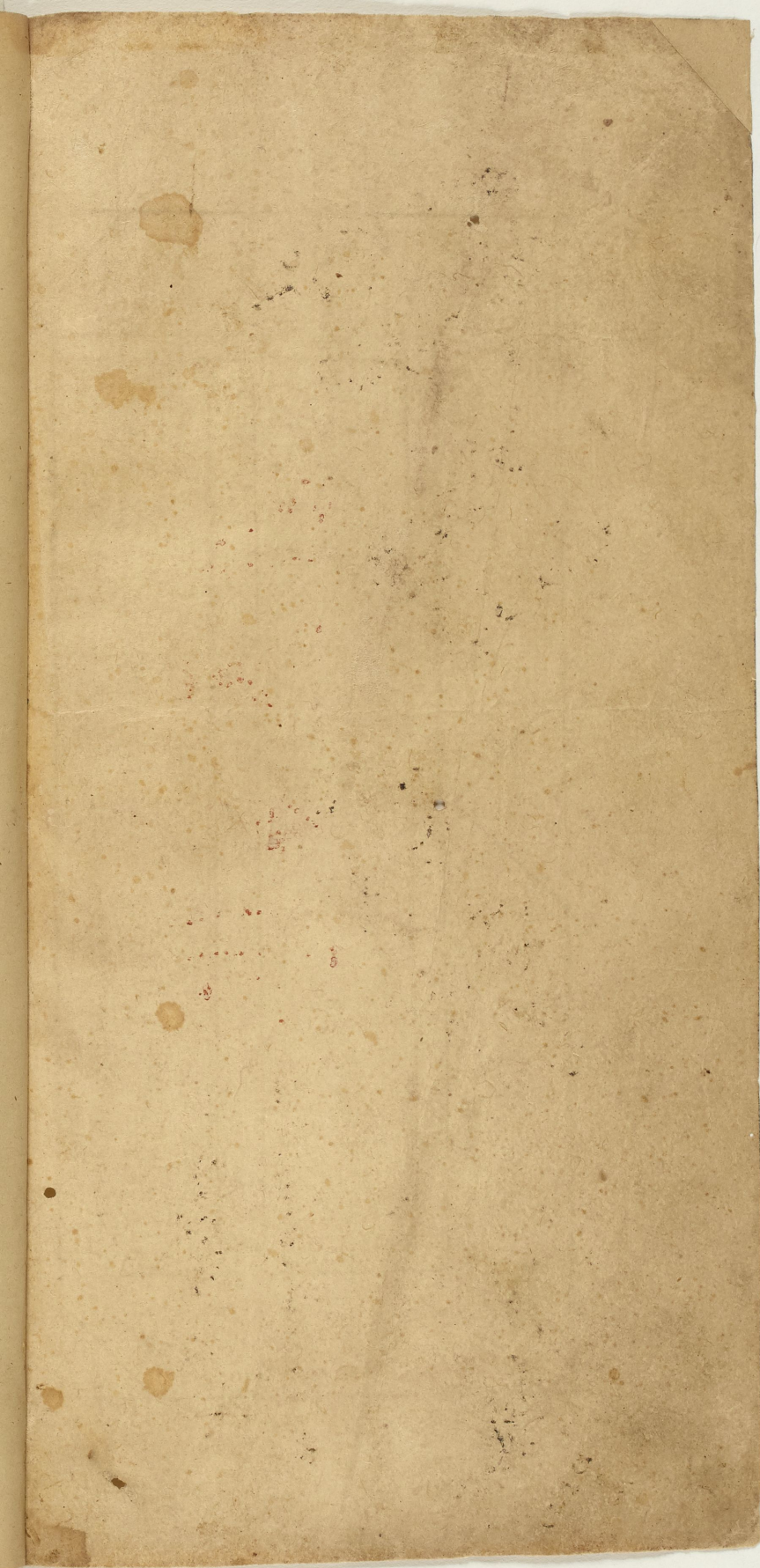
<p>ما آتی کو بکوب با لیبان سبب را آب کوب کوب ای نجیب بیدم و روز و دین با بارگاه</p>
--

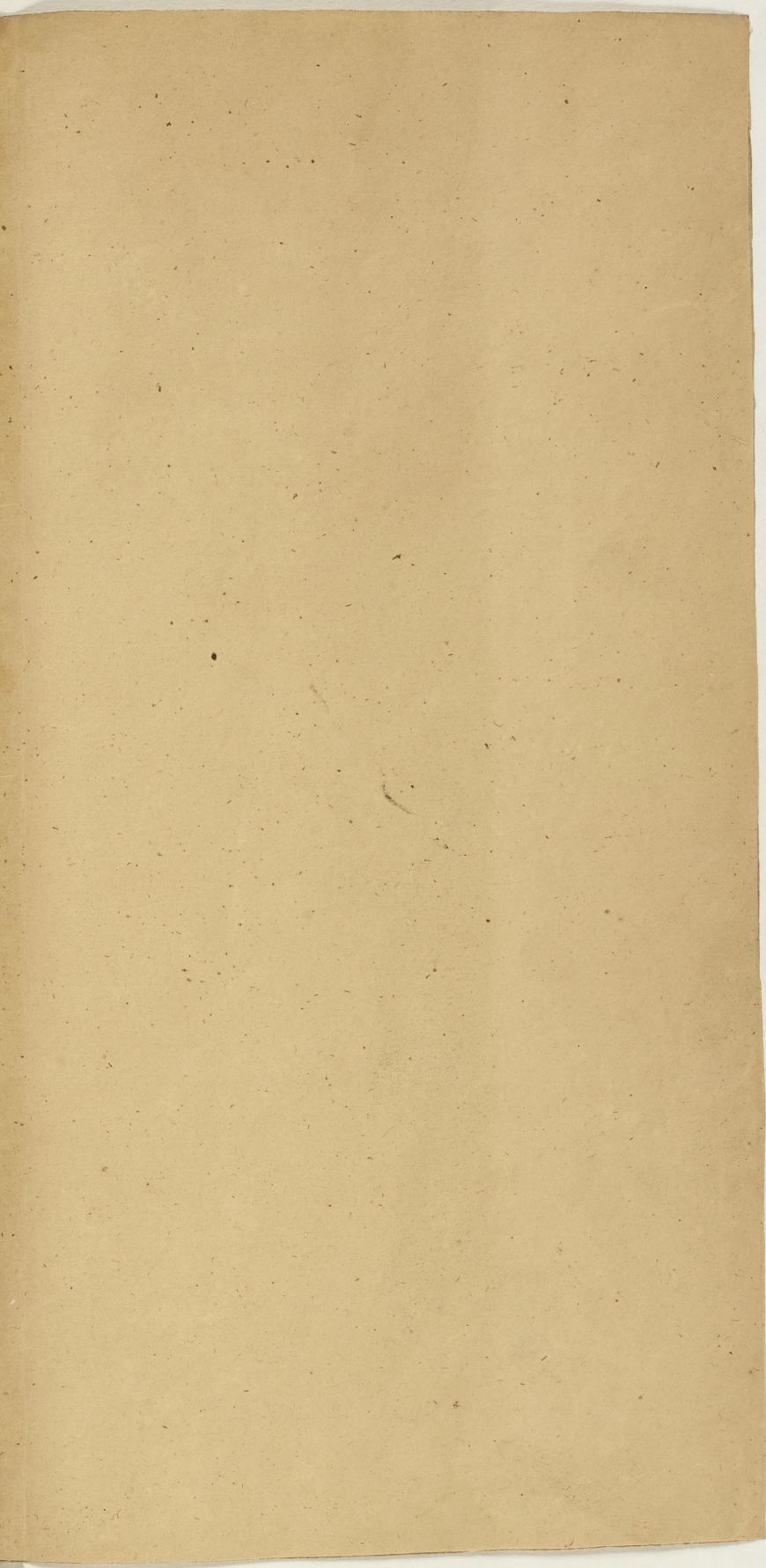
<p>۴۴</p>	<p>۴۴</p>
-----------	-----------



12







Ms
TURC
49





